



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۱، دوره ۵، شماره ۳، صص ۳۵۶-۳۲۵

تبیین الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی

سید محمد حسین حسینی^۱، وحید صادقی^۲

۱- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی Mh.hossein25@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

چکیده

ایران به عنوان یک جامعه شرقی و آسیایی علاوه بر ساخت متمرکز قدرت با جغرافیای متنوع قومی و ایلی در درون خود مواجه و نیازمند الگوی توسعه مختص به خود است. شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس ضمن برخورداری از ساخت ایلی و سنتی از مسیر توسعه در ابعاد مختلف بازمانده است. بنیان پژوهش بر این سوال استوار است که الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی چگونه قابل تبیین است؟ روش تحقیق، ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است. برآیند مطالعه صورت گرفته و نتایج تحقیق نشان داد، توسعه بومی شهرستان ممسنی دربرگیرنده طیفی از دگردیسی های ذهنی (در ساختار فرهنگی و اجتماعی)، تحول عینی (در ساختار جغرافیای اقتصادی) و تسریع فضای ارتباطات مجازی (در ساختار فرهنگ سیاسی) با عنایت به ملاحظات محیط زیست (پایداری آینده بشریت) و بهزیستی (رفاه انسانی) بوده و متأثر از مقیاس های محلی، ملی، جهانی (بین المللی) و جامعه بشری است. لذا، الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی برآمده از مکاتب توسعه (نوسازی، وابستگی، جهانی شدن و نهادگرایی) است که هر یک از آنها نقش سترگی در آسیب شناسی و تدوین مسیر توسعه این شهرستان ایفاء می کنند.

کلیدواژه ها: الگوی بومی، توسعه، شهرستان ممسنی، نوسازی، وابستگی، جهانی شدن، نهادگرایی.



۱. مقدمه

دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مکاتب توسعه دربرگیرنده طیف وسیعی از ایده‌ها و تجربیات هستند که متناسب با شرایط زمانی و مکانی جوامع مختلف پی‌ریزی شده‌اند. با عنایت به تحولات تاریخی و سیر تکاملی متفاوت جوامع غربی (کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، بورژوازی، لیبرالیسم) و شرقی (استبداد شرقی و پدرسالاری جوامع آسیایی، سوسیالیسم و کمونیسم، حکومت اسلامی و ...)، نسخه توسعه هر یک از آنها نیز متفاوت است. لذا، کاربست این مفهوم در هر جامعه‌ای متفاوت است و نمی‌توان صرفاً از یک دیدگاه و نظریه خاص توسعه به منظور تجویز ایده‌ها به کارگزاران و نهادهای اجرایی یک قلمرو بهره جست. از این‌رو، ترکیبی از نگرش‌ها به منظور دستیابی به تعریف و الگوی بومی از توسعه متناسب با هر جامعه‌ای ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان به واسطه آن به آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی و سپس ارائه راهبردهای عملیاتی پرداخت. در کشور ایران به دلیل ساخت متمرکز قدرت از یکسو و فرهنگ در حال گذار از سنت به مدرنیته از سوی دیگر، الگوی توسعه باید متناسب با این تحولات باشد. در این میان، شهرستان ممسنی واقع در شمال غربی استان فارس به دلیل برخورداری از ساختاری ایلی - عشیره ای و تعارضات تاریخی با دول مرکزی (صفویه، افشاریه، قاجاریه و پهلوی) در بستر تاریخ از مسیر توسعه بازمانده است. تحرک این فضای جغرافیایی مستلزم ارائه الگویی از توسعه است که بتواند آن را از درجاذدگی، ایستایی و عقب ماندگی تاریخی رهایی بخشد. بنابراین، مقاله پیش‌رو دربرگیرنده دو بخش است. در بخش نخست، یک تعریف بومی از توسعه شهرستان ممسنی ارائه خواهد شد. این تعریف دربرگیرنده پنج بُعد توسعه (فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، پایدار و انسانی) است که به واسطه عناصر سه‌گانه «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش - شناسی» تبیین خواهند شد. سپس در بخش دوم، الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی بر بنیاد مکاتب توسعه (نوسازی، وابستگی، جهان شدن و نهادگرایی) ارائه می‌گردد.

اهمیت: تعریف بومی از توسعه و تبیین الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی با عنایت به تحولات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این فضای جغرافیایی از دو حیث حائز اهمیت است: نخست؛ فهم علل درجاذدگی و ایستایی شهرستان ممسنی از مسیر توسعه در بستر تاریخ تا کنون، دوم؛ ارزیابی کارایی شاخص‌های مکاتب توسعه و استخراج شناسه‌های بنیادین آنها جهت کمک به فضای جغرافیایی شهرستان ممسنی به منظور نیل به توسعه. بر این اساس، شناسایی موانع موجود و ارائه الگوی بومی توسعه به کارگزاران کشوری در سطح کلان قدرت و کارگزاران محلی ممسنی در مقیاس محلی (اعم از فرمانداری، شهرداری، دهیاری و سایر نهادهای ذیربط) به منظور سیاستگذاری در زمینه توسعه این شهرستان دارای اهمیت راهبردی است.

ضرورت: برخی مفاهیم نظری قابلیت آن را دارند که علاوه بر مقیاس کلان و ملی در حوزه محلی نیز کاربست پیدا کنند. با توجه به اینکه مفهوم توسعه در ایران با فضای جغرافیایی نواحی و مناطق مختلف کشور گره خورده، فهم الگوی فضایی توزیع منابع ثروت و قدرت در فضاهای پیرامونی کشور که بر میزان توسعه آنها اثرگذار است، از

ضروت های این پژوهش به شمار می رود. شهرستان ممسنی به عنوان یک منطقه پیرامونی از این امر مستثنی نیست، به طوری که ضعف توجه کارگزاران به این پیکره فضایی می تواند تنگناهای موجود را بیش از پیش عمیق سازد. بنابراین، فهم دقیق از موانع، تعریف بومی توسعه و ارائه یک الگوی بومی توسعه به منظور سیاستگذاری کارگزاران کشوری و محلی ضرورت دارد.

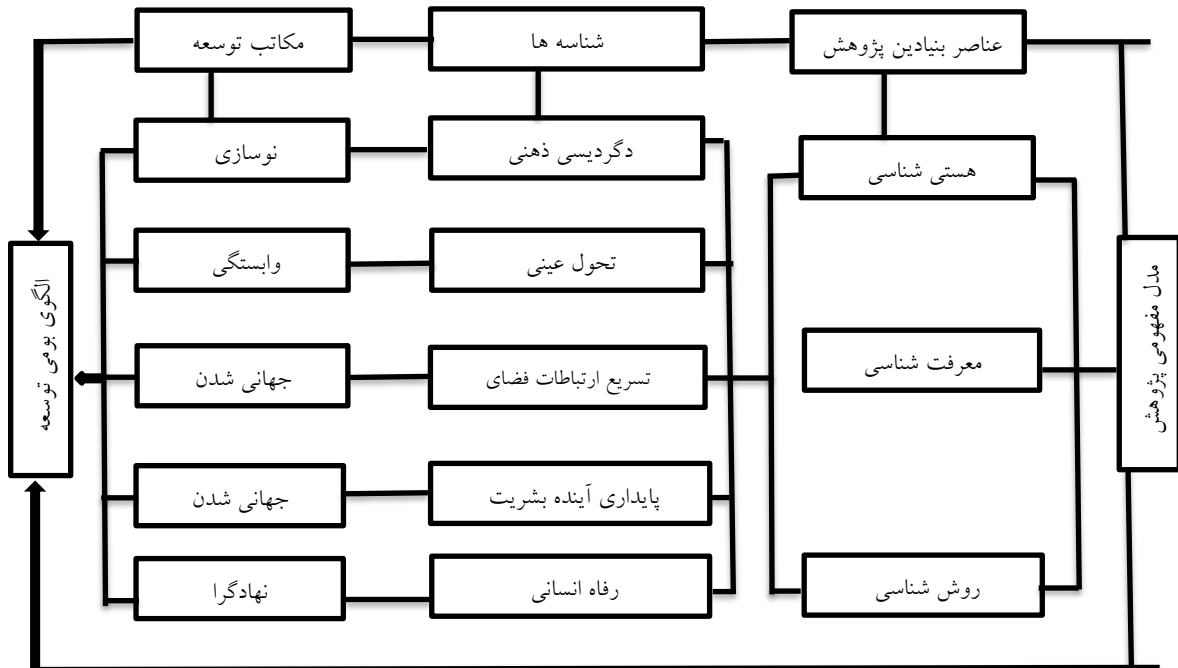
اهداف: هدف اصلی پژوهش، ارائه یک تعریف بومی و ترسیم الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی است تا بتوان زمینه نیل این شهرستان به توسعه را فراهم ساخت. با توجه به اینکه قریب به اتفاق مناطق پیرامونی ایران از ثقل مرکزی منابع قدرت و ثروت فاصله دارند و نیازمند شکوفاسازی استعدادها و ظرفیت درونی خود هستند، نگارندگان همزمان ارائه چنین الگویی به کارگزاران سایر شهرستان های کشور را به منظور دستیابی آنها به توسعه بومی دنبال می کنند.

سؤال: سوال اصلی پژوهش این است که الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی چگونه قابل تبیین است؟ در این خصوص پرسش از تعریف بومی توسعه و کاربست آن در شهرستان ممسنی به عنوان دو سوال فرعی مطرح هستند. **فرضیه:** چنین به نظر می رسد که الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی مبتنی بر شناسه های دگردیسی ذهنی در ساختار فرهنگی و اجتماعی، تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی، تسریع ارتباطات فضای مجازی و تحول ساختار فرهنگ سیاسی، ملاحظات محیط زیست و پایداری آینده بشریت، بهزیستی و رفاه انسانی قابل تبیین است.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق ماهیتی توصیفی - تحلیلی و از نظر هدف، بن مایه ای کاربردی/عملی دارد. برای گردآوری داده ها از روش کتابخانه ای استفاده شده و به منظور تحلیل داده ها، الگوی تحلیل ترکیبی (ترکیب مکاتب توسعه) طراحی و مبنا قرار گرفته است. مؤلفان ضمن تعریف بومی توسعه از منظر عناصر بنیادین پژوهش شامل «هستی شناسی»، «معرفت شناسی» و «روش شناسی»، الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی را بر بنیاد شناسه های پنجگانه (الف؛ دگردیسی ذهنی در ساختار فرهنگی و اجتماعی ب؛ تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی پ؛ تسریع ارتباطات فضای مجازی و تحول ساختار فرهنگ سیاسی ت؛ ملاحظات محیط زیست و پایداری آینده بشریت ث؛ بهزیستی و رفاه انسانی) طراحی نموده اند. بر این اساس، تطبیق چنین الگویی با عطف به فضای جغرافیایی و جامعه ممسنی صورت خواهد گرفت.

نمودار شماره (۱): مدل مفهومی تحقیق



(تدوین: نگارندگان)

۳. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، منابع پرشماری تحریر نشده است، ولی با توجه به موضوع محوری اندک آثار موجود، می توان این متون را به دو گروه اصلی تقسیم نمود:

۳-۱. متونی که به بررسی مفهوم توسعه در ایران پرداخته اند: ترابی (۱۳۸۴) از منظر دو رویکرد نظری و عملی به آسیب شناسی مدیریت توسعه در ایران پرداخته و استدلال کرده است که عوامل نظری (نبود مکتب فکری معین علمی، انتخاب مکاتب نظری نامطمئن برای توسعه کشور توسط سیاستگذاران و مدیران، عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی یا ابزاری و تصمیم گیرندگان کشور) و عملی (ضعف، کاستی و خامی در برنامه ریزی، عدم کارآیی لازم برخی مدیران و تصمیم گیرندگان، سازمان دولتی ضعیف و فساد اداری، ضعف در نظارت و کنترل، نبود سازکار حل منازعه در میان نخبگان سیاسی کشور، تضعیف بخش خصوصی و فساد اقتصادی) در این زمینه تأثیرگذار هستند. هزاوه ای (۱۳۸۵) بیان کرده است: کلیه اقدامات و سیاست های توسعه در ایران معاصر به دلایل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد نظر در رهیافت های پیش ناکام نمانده، بلکه تأثیرپذیری این سیاستها و اقدامات از الگوهای مسلط غربی به ویژه در دولتهای پهلوی دوم و جمهوری اسلامی عامل اصلی ناکامی سیاستهای توسعه در ایران بوده است. سجادی و متقی (۱۳۹۳) نشان داده اند: عدم تحقق اهداف برنامه های توسعه، مولد عوامل مختلفی است که در این میان ضعف ساختار برنامه های توسعه به ویژه در حوزه ضمانت اجرایی و امکان سنجی و عدم وجود

پیش‌نیازهای نهادی برای نظارت و کنترل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بیداله خانی و فرخاری (۱۴۰۱) نشان داده‌اند: از میان چهار دسته عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، رهیافت بیشتر پژوهش‌های انجام شده در بستر مورد نظر مبتنی بر عوامل فرهنگی بوده و محورهای شکاف‌های فرهنگی و قومیتی، ضعف‌های فرهنگ سیاسی و فرهنگ‌سازی با بیشترین فراوانی جز پرتکرارترین مفاهیم شناسایی شده در ارتباط با عوامل اثرگذار بر جریان توسعه سیاسی ایران قلمداد شده است. سیف (۱۳۸۹) بیان کرده است: مفهوم شناسی توسعه بومی در ایران باید متأثر از اسناد بالادستی مانند قانون اساسی، بیانات رهبری و سند چشم‌انداز با هدف پیشرفت، عدالت و معنویت متأثر باشد. عوامل ایجاد این اهداف، حاکمت، دولت، مردم و سازمان روحانیت هستند. فاضلی، فتاحی و زنجان رفیعی (۱۳۹۲) به این نتیجه دست یافته‌اند: وضعیت کنونی توسعه اجتماعی در ایران، در مقایسه با سایر کشورهای جهان و کشورهای ۱۱ گانه منطقه از وضعیت چندان مناسبی برخوردار نیست و نیازمند تأملی جدی پیرامون چرایی این امر و چگونگی بهبود و تغییر آن است.

۲-۳. متونی که وضعیت توسعه در شهرستان ممسنی را بررسی کرده‌اند: شمس‌الدینی (۱۳۸۸) بیان کرده است: اداره تعاون شهرستان ممسنی به عنوان متولی اصلی تاسیس شرکتهای تعاونی توانسته است طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ ضمن جذب ۲۰ درصدی مشارکت‌های مردمی در سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی ۱۲۱ شرکت تعاونی فعال تولیدی و خدماتی در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات موجبات اشتغال زایی ۱۰۵۶ نفر را به طور مستقیم در ممسنی فراهم آورد که این امر به همراه دیگر عوامل اقتصادی و اجتماعی منطقه زمینه‌های توسعه پایدار در این شهرستان را ایجاد کرده است. میرزایی تبار، صادقی و حسینی (۱۳۹۴) بیان کرده‌اند: پایه‌های اقتصاد شهرستان ممسنی بر بازار و کشاورزی است و در گذار به توسعه اقتصادی با شرایط فرهنگی موجود رابطه مستقیمی دارد. لذا، به دلیل وجود فرهنگ سیاسی محدود - مشارکتی و طایفه‌ای، ریسک‌پذیری اقتصاد و عملکرد نامطلوب کارگزاران در ممسنی، توسعه نیافتگی اقتصادی به فرهنگ سیاسی مرتبط است. سجاسی قیداری، پورطاهری، صادقی و حسینی (۱۳۹۵) نشان داده‌اند: بین دو متغیر طایفه‌گرایی و توسعه سیاسی در شهرستان ممسنی ارتباط معناداری وجود داشته و به دلیل حاکمیت بافت سنتی و غلبه عناصر متأثر از این بافت بر عناصر مدرن و تلفیق آن با برخی مسائل چالش برانگیز، فرآیند توسعه سیاسی این شهرستان با موانعی مواجه بوده است.

با تأمل در منابع موجود مشاهده می‌شود که الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی کمتر مورد توجه سایر محققان بوده است. بر این اساس، وجه تمایز نوشتار حاضر آن است که نگارندگان به تعریف و ارائه الگوی بومی توسعه پرداخته و شناسه‌هایی همچون دگردیسی ذهنی در ساختار فرهنگی و اجتماعی، تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی، تسریع ارتباطات فضای مجازی و تحول ساختار فرهنگ سیاسی، ملاحظات محیط زیست و پایداری آینده بشریت، بهزیستی و رفاه انسانی را در این زمینه بکار گرفته‌اند.

۴. چارچوب نظری پژوهش

۴-۱. توسعه

توسعه فرآیندی پیچیده است که طی آن جامعه از یک دوره به دوره جدید منتقل می‌شود. توسعه علاوه بر بهبود تولید و درآمد باعث دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و در بسیاری موارد حتی عادت، رسوم و عقاید مردم می‌شود (Lehman, 1979:9). فرآیند عمومی در این زمینه این است که توسعه را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم (Long, 1977:10). آمارتیا سن با تأکید بر عامل انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، توسعه را افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها می‌داند (متو سلی، ۱۴۰۰:۱۳). سیاست‌های توسعه نیز به معنای خط‌مشی‌های منطقی و کارآمد برای رسیدن به توسعه است و نقش زیادی در فرآیند توسعه دارد (هزاوه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۴-۲. مکاتب توسعه

نظریه‌های توسعه را از جهتی می‌توان به دو دسته نظریات خوشبینانه و بدبینانه تقسیم کرد. نظریه خوشبینانه معتقد به امکان توسعه است. به این معنا که همه کشورها را برای پای گذاشتن در مسیر توسعه و طی کردن این جاده توانا می‌داند و هیچ مانع ذاتی در یک ملت برای ورود به توسعه نمی‌بیند. در مقابل، نظریه بدبینانه بیشتر متمایل به این باور است که راه توسعه (چه اقتصادی و چه سیاسی) به روی همه جوامع باز نیست. این نظریه منشأ توسعه‌نیافتگی را مبتنی بر دوستانه عوامل فرهنگی، و اقتصادی - اجتماعی می‌داند (ساعی، ۱۳۸۹: ۴). بر این اساس، مکاتب توسعه که از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازان متفاوتی برخوردارند، عبارتند از: «نوسازی»، «وابستگی»، «جهانی شدن» و «نهادگرا». مکتب نوسازی (مدرنیزاسیون) به مثابه نظریه خوشبینانه توسعه ریشه در نظریه‌های تکاملی (تحول تک‌خطی) و کارکردگرایی طی دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰م دارد. در نظریه تکاملی (دربرگیرنده مفاهیم نظامی - صنعتی هربت اسپنسر، مکانیکی - ارگانیکی امیل دورکیم، گمان‌شافت - گزلفاقت فردیناند تونیس، روستایی - شهری رابرت ردفیلد، سورکین و زیلمن، مقدس - دنیوی هوارد بکر، پیش‌منطقی - منطقی لوی برول، نخستین - ثانویه چارلز هورتن - کولی)، تحول همواره به سمت و سوی یک مقصد مرفقی‌تر است و این تحول به شکل آهسته جوامع ساده را به جوامع پیچیده تبدیل کرده است. نظریه کارکردگرایی (شامل مفهوم کارکردگرایی تالکوت پارسونز) مبتنی بر این باور است که جامعه همانند ارگان زیستی از اجزایی برخوردار است که هر کدام از آنها کارویژه‌های مختص به خود را دارند. از سوی دیگر، مکتب وابستگی به مثابه نظریه بدبینانه توسعه ابتدا در آمریکای لاتین به عنوان واکنشی نسبت به شکست برنامه کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین (اکلا) در اوایل دهه ۱۹۶۰م پدید آمد. این مکتب که امور و تحولات کشورهای وابسته را تحت‌تأثیر و کنترل کشورهای دیگر تحت عنوان رابطه مرکز (متروپل) - پیرامون (اقمار) می‌داند، دربرگیرنده سه سنت فکری است: الف) ساختارگرانه اکلا تحت حمایت رائل پربیش، سونکل و فورتادو مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات و الگوی توسعه درونزا؛ ب) مارکسیسم به رهبری

دوس سانتوس و روئی مارو مارینی مبتنی بر مارکسیسم سرمایه‌داری و لنینیسم امپریالیسم؛ پ) تلفیقی به رهبری کاردوزو، اوکتاویو انی و آنیبال کوئیجانو مبتنی بر تلفیق دو دیدگاه مارکسیستی و ساختارگرا (ساعی، ۱۳۸۹: ۹۴-۶۲).

به لحاظ شباهت، مکاتب نوسازی و وابستگی هر دو از حیث موضوع تحقیق معطوف به توسعه جهان سوم و از نظر روش تحقیق مبتنی بر سطح بالای انتزاع و تأکید بر فرآیند عام توسعه هستند. این مکاتب از نظر ساختار تئوریک مبتنی بر قطب‌بندی قائل به سنت و نوگرایی هستند. به لحاظ تفاوت، مکتب نوسازی از نظر پیشینه نظری ریشه در تکامل‌گرایی و کارکردگرایی دارد. این مکتب ریشه مشکلات جهان سوم را اغلب درونی و سرشت ارتباط میان ملت‌ها را عموماً سودمند می‌داند. همچنین قائل به خوش‌بینی مسیر توسعه است و شیوه نیل به توسعه را در گسترش رابطه با غرب می‌پندارد. از سوی دیگر، مکتب وابستگی از نظر پیشینه نظری ریشه در برنامه اصلاحات اکلا و نظریات انقلاب نئومارکسیسم دارد. این مکتب ریشه مشکلات جهان سوم را اغلب بیرونی و سرشت ارتباط میان ملت‌ها را عموماً زیانبار می‌داند. همچنین قائل به بدبینی مسیر توسعه است و شیوه نیل به توسعه را در کاهش ارتباط با مرکز همراه با انقلاب سوسیالیستی می‌پندارد. با توجه به تمرکز مکتب وابستگی بر دولت - کشور به عنوان واحد تحلیل، بهره‌گیری از روش‌شناسی ساختی - تاریخی، ساختار نظری و محور تحقیقات مبتنی بر الگوی دوگانه (مرکز - پیرامون) و زیانبار تلقی کردن جهت و مسیر توسعه، میان مکاتب وابستگی و جهانی شدن تفاوت وجود دارد. لذا سومین مکتب، نظام جهانی (با نظریه‌پردازی اماتول والرشتاین) است که از دهه ۱۹۷۰م تحت‌تأثیر ظهور جوامع تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی، بحران دولت‌های سوسیالیستی و زوال اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ملهم از رویکرد وابستگی مطرح گردید. واحد تحلیل این مکتب، نظام جهانی و روش‌شناسی آن مبتنی بر پویای تاریخی نظام جهانی است. ساختار نظری و محور تحقیقات این مکتب مبتنی بر الگوی سه‌گانه (مرکز - نیمه‌پیرامون - پیرامون) است و احتمال تحرک عمودی (رو به بالا و شکوفایی، رو به پایین و رکود) در اقتصاد جهانی وجود دارد. پیش‌فرض اصلی مکتب نظام جهانی این است که جهان نوین از یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تشکیل شده و دولت - کشورها بخش‌هایی از یک کل هستند. بنابراین برای فهم تعارض‌های طبقاتی داخلی و نزاع‌های سیاسی یک دولت خاص باید اقتصاد جهانی را بشناسیم (ساعی، ۱۳۸۹: ۱۸۴-۱۸۳).

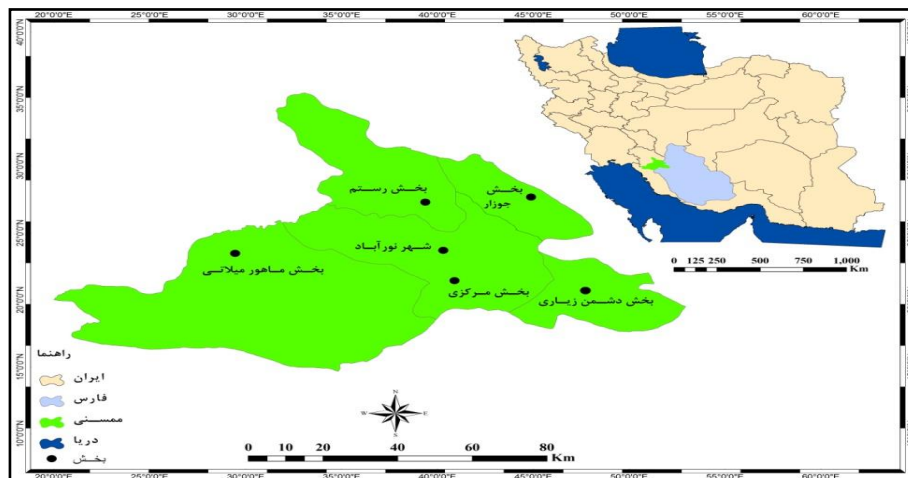
نهایتاً، مکتب نهادگرا ملهم از نظریات و افکاری است که در دهه‌های آخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در رشته‌های علوم انسانی و حتی علوم زیستی ظهور کرده بود. به طور کلی، اقتصاد نهادی قدیمی سه دوره متمایز را در بر می‌گیرد: الف) پایه‌گذاری بنیادهای جنبش نهادگرایی توسط وبلن از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۵م؛ ب) تکمیل اندیشه‌های وبلن توسط کامونز، میچل و کلارک از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵م؛ پ) ظهور نسل جدید نهادگرایان همچون گالبرایت از سال ۱۹۴۵م به بعد. در مجموع، مبانی فکری مکتب نهادگرا دربرگیرنده پنج اصل است: ۱. بررسی اقتصاد به عنوان یک سازمان کامل و ارتباط تمام اجزاء آن با یکدیگر، ۲. تأکید بر نقش مؤسسات و نهادها در زندگی

اقتصادی، ۳. دسترسی به اطلاعات در زمینه علوم گوناگون، ۴. جستجوی انسان به عنوان موجودی اجتماعی و مشارکت جو و مداخله دولت به عنوان عامل برقرارکننده توازن در تضادهای رفاه عمومی و عملکرد کارآمد سیستم اقتصادی، ۵. حمایت از برنامه اصلاحات اجتماعی به منظور توزیع عادلانه‌تر ثروت و درآمد و پافشاری بر نقش بسیار مهم دولت در امور اقتصادی و اجتماعی (متوسلی، ۱۴۰۰: ۳۴۷-۳۴۳).

۵. قلمرو پژوهش

بر بنیاد سازمان سیاسی فضا، ممسنی با مرکزیت «نورآباد» یکی از ۲۹ شهرستان استان فارس است که در شمال غربی این استان و غرب رشته کوه زاگرس قرار دارد (کاویانی راد، حسینی و صادقی، ۱۴۰۱: ۲۲۶). این فضای جغرافیایی شامل سه گروه زبانی لری (اکثریت)، ترکی قشقایی (اقلیت) و عربی (اقلیت) با اختصاص ۶۸۰۱ کیلومتر مربع از مساحت استان، ۱۶۱۹۱۳ نفر جمعیت دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). شهرستان ممسنی از پنج بخش مرکزی (بکش و جابوید)، جوزار (جابوید)، رستم، دشمن‌زیاری و ماهور میلاتی تشکیل شده است (اعظمی، صادقی و حسینی، ۱۴۰۱: ۹۶).

نقشه شماره (۱): موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی



(صادقی، ۱۳۹۳: ۵۴)

شهرستان ممسنی به دلیل برخورداری از ساختار ایلی - عشیره ای از یکسو و تعارض هویتی - سیاسی با برخی دول مرکزی ایران (نظیر صفویه، افشاریه، قاجاریه و پهلوی) در بستر تاریخ از سوی دیگر، از مسیر توسعه (فرهنگی؛ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، انسانی و پایدار) بازمانده است. کالبدشکافی علل توسعه نیافتگی این فضای جغرافیایی از زمان استقرار ایل ممسنی در قلمرو شولستان تا کنون (تحت عنوان شهرستان ممسنی) مستلزم بررسی موانع موجود از منظر مکاتب توسعه و ارائه یک تعریف و الگوی بومی توسعه است.

۶. یافته های تحقیق

۱-۶. بخش نخست؛ تعریف بومی توسعه شهرستان ممسنی از منظر عناصر بنیادین پژوهش (هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی)

توسعه به معنای دگرذیسی ذهنی (در ساختار فرهنگی و اجتماعی)، تحول عینی (در ساختار جغرافیای اقتصادی) و تسریع فضای ارتباطات مجازی (در ساختار فرهنگ سیاسی) با عنایت به ملاحظات محیطزیست (پایداری آینده بشریت) و بهزیستی (رفاه انسانی) است. دگرذیسی ذهنی معطوف به مقیاس محلی، تحول عینی معطوف به مقیاس ملی، تسریع فضای ارتباطات مجازی معطوف به مقیاس جهانی (بین‌المللی)، ملاحظات محیطزیست و بهزیستی معطوف به جامعه بشری است (تعریف از نگارندگان).

۱-۱-۶. هستی‌شناسی

با توجه به تمرکز «هستی‌شناسی» بر چیستی و تبیین واقعیت‌های اجتماعی، پنج شاخص توسعه از دیدگاه نگارندگان عبارتند از:

الف. دگرذیسی ذهنی (ساختار فرهنگی و اجتماعی): دگرذیسی ذهنی به مثابه یک امر درونی، به معنای تغییر و تحول شکلی و ماهوی در واقعیت جهان اجتماعی انسان در گذار از ساخت سنتی است. بر این اساس، نوع ساختار عشیره‌ای که ابعاد شکلی (همچون ساختمان ایلی سلسله‌مراتبی از بالاترین سطح یعنی ایل تا پایین‌ترین سطح یعنی نهاد خانواده) و ماهوی (بینش انسان در خصوص ماهیت وجودی ساختار سنتی) را دربرمی‌گیرد، مقوله‌هایی همچون باورها، ارزش‌ها و ایستاره‌هایی را برای انسان (ممسنی) در یک فضای زیست مشترک (قلمرو جغرافیایی ممسنی) بر ساخته است و رهایی از آن و نیل به توسعه در مقیاس محلی مستلزم تغییر نگرش‌ها، انگاره‌ها و بازتعریف جهان‌بینی ایشان در قبال پدیده عشیره به عنوان یک واقعیت اجتماعی است. واضح‌تر آنکه؛ ذهنیت و نگرش سنتی ایستا به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار عشیره‌ای (ممسنی) مطرح است که به واسطه کنش‌گری ابزارهای اجتماعی (نخبگان، دگران‌دیشان، فضای مجازی، و غیره) و تحول در نوع نگرش انسان (ممسنی) نسبت به پدیده‌های اجتماعی (همچون ایل، طایفه، تیره، اولاد)، نیل به توسعه از منظر ذهنی می‌تواند حاصل شود. رویهم‌رفته، دگرگونی ساختار عشیره‌ای به عنوان یک واقعیت اجتماعی و برساخته ذهن انسان‌ها (بازیگران سیاسی اعم از کارگزاران، نیروهای اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفوذ، توده و غیره) نیازمند تغییر در نوع جهان‌بینی و عقاید شناختی باشندگان ممسنی است تا بتوان در مسیر توسعه فرهنگی و اجتماعی (معطوف به مقیاس محلی) گام برداشت.

ب. تحول عینی (ساختار جغرافیای اقتصادی): تحول عینی به مثابه یک امر بیرونی، به منزله واقعیت‌های ملموس در فضای جغرافیایی است. یک واقعیت عینی قابل شناسایی و رهگیری در این فضا که با توسعه آن در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد، درجاذگی ساختار جغرافیای اقتصادی است. چیستی و ماهیت وجودی این ساختار فرومانده نشأت گرفته از نگرش انسان (ممسنی) و کارگزاران (محلی و ملی) نسبت به ظرفیت‌های اقتصادی (منابع طبیعی، ذخایر زیرزمینی و غیره) موجود در آن است. لذا، تحول عینی در مقوله جغرافیای اقتصادی پیش‌شرط بنیادین نیل

به توسعه را شکل می‌دهد. با توجه به پراکنش و توزیع فضایی نامتوازن منابع در فضای جغرافیایی کشور (مدل مرکز - پیرامون)، دگرگونی ساختار جغرافیای اقتصادی (رشد کمی + نوسازی کیفی) مستلزم تغییرات اساسی در تصمیمات مدیریتی مقیاس ملی (دولت مرکزی) به منظور تزریق بودجه و امکانات به این فضای جغرافیایی پیرامونی (ممسنی) است. علی‌رغم پایش جغرافیای اقتصادی و ظرفیت‌های بومی (کشاورزی، دامداری، بازار، صنایع دستی، تولیدی و ...) شهرستان ممسنی توسط کارگزاران محلی، واقعیت و ماهیت وجودی این پیکره فضایی در بعد اقتصادی معطوف به مقیاس ملی است تا زمینه توسعه هموار گردد. در مجموع، شناخت و فهم از هستی ساختار جغرافیایی اقتصادی ممسنی گویای این واقعیت اجتماعی است که توسعه این فضا مستلزم دگرگونی در نگرش کارگزاران ملی به عنوان یک عنصر مرکزی و فرامحلی در قبال فروماندگی و ایستایی اقتصادی شهرستان ممسنی در محیط پیرامونی و محلی است. بنابراین، تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی ممسنی برای نیل به توسعه به واسطه چانه‌زنی نخبگان محلی (نماینده، فرماندار، دادستان، شهردار، دهیار و غیره) با کارگزاران ملی (رئیس‌جمهور، نمایندگان پارلمان و وزرا)، در شناساندن ظرفیت‌های اقتصادی شهرستان امکانپذیر خواهد شد.

پ. تسریع فضای ارتباطات مجازی (ساختار فرهنگ سیاسی): فضای ارتباطات مجازی به معنای واقعیت عینی و نوظهور اجتماعی در پیکره فضایی ممسنی است. فضای نوین که با اصول و مبانی جهانی شدن در ارتباط تنگاتنگ است، ساختار ایلی - عشیره‌ای (ممسنی) را با پرسش‌ها و ابهاماتی مبتنی بر فهم و چیستی آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی و چگونگی پذیرش یا رد آن مواجه ساخته است. با اعمال نفوذ شبکه‌های ارتباطی و فضای مجازی به جهان اجتماعی و ساختار عشیره‌ای ایستای ممسنی، نوع جهانی‌بینی و نگرش انسان (ممسنی) نسبت به پدیده‌های اجتماعی موجود در آن (عشیره، مناسبات اقتصادی و اجتماعی با هم‌نوعان، فردگرایی، نوع پوشش، خوارک و غیره) دستخوش تحول خواهد شد. با وجود این، ساختار سیاسی این فضای جغرافیایی که بُن‌مایه عشیره‌ای و مبتنی بر ارزش‌های نظام خویشاوندی دارد، قوام‌بخش ساختار فرهنگی و اجتماعی موجود است. تحت این شرایط، تسریع فضای ارتباطات مجازی و شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، واتس‌آپ، تلگرام و ...) در اقصی‌نقاط این پیکره جغرافیایی (ممسنی)، علاوه بر ساختار فرهنگی و اجتماعی، ساختار سیاسی آن را نیز می‌تواند با تحولات عدیده‌ای مواجه سازد. بر این اساس، چیستی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک واقعیت عینی نوظهور که معطوف به بُعد بین‌المللی، جهانی و فرامرزی است، در راستای دگرگونی‌های سیاسی و نیل به توسعه در فضای جغرافیایی ممسنی الزامی است.

ت. ملاحظات محیط‌زیست (پایداری آینده بشریت): ملاحظات محیط‌زیست به منزله عنایت تمامی باشندگان یک فضای جغرافیایی به جاذبه‌های طبیعی پیرامونی خود در حین کنش‌های اقتصادی (عمرانی، زیرساختی، صنعتی و غیره) است. محیط‌زیست به مثابه یک واقعیت اجتماعی در پیوند متقابل با جامعه انسانی است و به واسطه کنش و

واکنش‌های متقابل یکدیگر را قوام می‌بخشند. از این حیث، پاسبانی از محیط‌زیست به عنوان یک واقعیت اجتماعی ملموس و عینی گامی در راستای حفاظت از میراث بشری برای آیندگان و نیل به توسعه پایدار (ممسنی) است.

ث. **بهبودی (رفاه انسانی):** بهزیستی به معنای مهیا ساختن شرایط محیطی برای بهترین شیوه زیست انسان در یک فضای عینی معین است. تجمیع شاخص‌های اقتصادی و بهزیستی (زندگی طولانی و سالم، آموزش و دانش، سطح زندگی آبرومند) واقعیت اجتماعی رفاهی در محیط عینی و ملموس را شکل می‌دهند. دستیابی به چنین شاخص‌هایی به معنای نیل به توسعه انسانی (ممسنی) است.

۶-۱-۲. معرفت‌شناسی

با توجه به تمرکز «معرفت‌شناسی» بر چگونگی شناخت و فهم یک واقعیت اجتماعی، پنج شاخص توسعه از دیدگاه نگارندگان عبارتند از:

الف. **دگردیسی ذهنی (ساختار فرهنگی و اجتماعی):** دگردیسی ذهنی به مثابه چگونگی نگرش و درک انسان نسبت به واقعیت اجتماعی پدیده‌ها است. شیوه نگرش در قبال واقعیاتی همچون ساخت عشیره‌ای، نوع مناسبات اجتماعی، کنش سیاسی و رفتارهای هم‌نوعان خود در فضای جغرافیایی (ممسنی) در فهم آنها نسبت به واقعیت‌های اجتماعی تأثیر عمیقی دارد. به این معنا که شناخت از یک واقعیت اجتماعی (نظیر ساخت عشیره‌ای، نظام خانواده، آسیب‌ها، شکاف‌های اجتماعی و غیره)، به مثابه تحول در معرفت خود نسبت به پدیده‌ها است. با وجود این، معرفت و تحول ذهنی در ساختار فرهنگی ایستای (ممسنی) مستلزم موتور محرکه و ابزارهایی (نظیر نخبگان، نشریات علمی، رسانه، فضای مجازی و ...) است تا به ادراک شناختی نسبت به واقعیت‌های موجودی بینجامد که همچون مانعی در برابر توسعه‌نیافتگی فضا و مکان زیست خود عمل می‌کنند. بر این اساس، از منظر معرفت‌شناختی هر گونه دگردیسی ذهنی به منظور نیل به توسعه نیازمند درک و شناخت از ابزارها است. به عبارتی، اگرچه به لحاظ هستی‌شناسی، باور به واقعیت‌های اجتماعی در یک فضای جغرافیایی (ممسنی) هویدا است، ولی به لحاظ معرفت-شناسی، فهم اجتماعی و چگونگی متحول‌سازی ذهن با استفاده از ابزارها حائز اهمیت است. در مجموع، تحول ذهنی در قبال ساختار فرهنگ عشیره‌ای (به مثابه یک واقعیت اجتماعی) و حرکت در مسیر توسعه نیازمند شناخت و فهم از چگونگی واقعیت‌ها (مثال: چگونگی چیدمان ساختار عشیره‌ای و کنش بازیگران سیاسی در این ساختار) و ابزارهای موجود است. ابزارهای موجود در درجه نخست معطوف به مقیاس محلی (ممسنی) و ظرفیت‌های درونی و بومی (نخبگان، نشریات محلی و غیره) است که به دلیل ایجاد شناخت نسبت به پدیده‌های اجتماعی، توانایی به حرکت درآوردن موتور توسعه را دارد.

ب. **تحول عینی (ساختار جغرافیای اقتصادی):** تحول عینی به معنای دانایی و شناخت نسبت به واقعیت‌ها و پدیده‌های عینی موجود در جامعه است. پدیده‌های عینی در فضای جغرافیایی (ممسنی) که در اشکال کالبدی، عمرانی و زیرساختی به عنوان واقعیت‌های اجتماعی هویدا هستند، نیازمند ادارک در خصوص چگونگی ارتقاء

سطح کمی و کیفی شاخص‌های مربوط به آن است. دانش و معرفت جغرافیایی به واسطه حاکمیت جهان‌بینی جغرافیای سیاسی به منظور مدیریت سیاسی فضا و پایش پدیدارهای واقعی (مراع، جنگل، زیرساخت‌ها، ذخایر نفتی، کشاورزی، صنعت و غیره) به مثابه تحول عینی و ملموس در ساختار جغرافیای اقتصادی (ایستا) و متعاقباً پویایی و توسعه اقتصادی (ممسنی) است. با توجه به شیوه مدیریت سیاسی فضا در سطح کلان قدرت (تمرکز منابع ثروت در ثقل مرکزی جغرافیای کشور و محرومیت مناطق پیرامونی و اقماری)، دانش و معرفت مبنی بر چگونگی برقراری مناسبات سیاسی با کارگزاران مقیاس ملی (رئیس‌جمهور، نمایندگان پارلمان، قوه قضائیه، نهادهای مرتبط با توزیع فضایی بودجه و غیره)، زمینه تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی (ممسنی) است. رویهمرفته، توسعه ساختار جغرافیای اقتصادی (ممسنی) صرفاً معطوف به چپستی (هستی‌شناسی) و واقعیت‌های عینی موجود در این فضا نیست، بلکه تحول و دگرذیسی عینی در این ساختار، نیازمند چگونگی دانش (معرفت‌شناسی) نسبت به پدیدارها و واقعیت‌های ملی به عنوان موتور محرکه بیرونی توسعه اقتصادی است.

پ. تسریع فضای ارتباطات مجازی (ساختار فرهنگ سیاسی): تسریع فضای ارتباطات مجازی به مثابه شناخت و ادراک نسبت به تأثیرگذاری ابزارهای نوین اجتماعی (شبکه اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و مجازی) بر واقعیت‌های اجتماعی است. چگونگی نگرش نسبت به فضای مجازی و شیوه بهره‌مندی از آن به عنوان یک ابزار در سطح جهانی، زمینه تحول در ساختار اجتماعی و سیاسی (ممسنی) است. به عبارتی، چگونگی شناخت نسبت به کارویژه فضای مجازی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در اقصی نقاط جغرافیایی (ممسنی) و پیامدهای ناشی از آن، ادراک و فهم را در راستای تغییر و تحولات سیاسی رهنمون خواهد ساخت. با وجود این، ضعف ادراک و شناخت از چگونگی بهره‌برداری از ابزارهای فضای مجازی، رفتار و شیوه زیست‌پست‌مدرن (چیرگی حاشیه بر متن: همانند پوشش لاکچری، خوراک فست‌فودی و مک‌دونالدی، مسکن خوددوری لوکس، کج‌رفتاری، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی و ...) را جایگزین ارزش‌های مدرنیته (گذار از سنت به مدرنیته: همچون آزادی رسانه، مطبوعات، حقوق اقوام، اقلیت‌ها و زنان، جامعه مدنی قدرتمند، احزاب کارآمد، مشارکت سیاسی عقلایی، ساختارهای بوروکراتیک و اداری مدرن، شایسته‌سالاری در گزینش نخبگان) کرده است که این مسئله ساختار سیاسی را بیش از پیش مشوش خواهد ساخت. در مجموع، دانش و شناخت در قبال چگونگی استفاده از فضای مجازی، می‌تواند زمینه توسعه ساختار سیاسی با استفاده از این ابزار جهانی را در شهرستان ممسنی تسریع سازد.

ت. ملاحظات محیط‌زیست (پایداری آینده بشریت): ملاحظات محیط‌زیست به واسطه درک و شناخت انسان‌ها از پدیده‌های طبیعی و اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد. آحاد انسانی برخوردار از ادراک اجتماعی نسبت به محیط‌زیست، قادر به تعامل اجتماعی و انسانی با طبیعت و پایداری آن به عنوان میراث بشری هستند. بنابراین، باور و نگرش انسان‌ها به حفظ محیط‌زیست برای نسل آینده پیش‌شرط توسعه پایدار (ممسنی) است.

ث. **بهبودی (رفاه انسانی):** بهبودی بر بنیاد نگرش و انگاره‌های منظومه فکری آحاد انسانی یک قلمرو (اعم از کارگزاران و توده‌ها) نسبت به رفاهیات بشریت استوار است. از این‌رو، شیوه نگرستن به رفاه بشری و باور به تأمین چنین نیازی از سوی دولت پیش‌شرط ضروری نیل به توسعه انسانی (ممسنی) است.

۳-۱-۶ روش‌شناسی

با توجه به تمرکز «روش‌شناسی» بر پارادایم‌های شناختی در قبال واقعیت اجتماعی، پنج مولفه توسعه از دیدگاه نگارندگان عبارتند از:

الف. دگردیسی ذهنی (ساختار فرهنگی و اجتماعی): دگردیسی ذهنی به مثابه بهره‌گیری از پارادایم شناختی معتبر در راستای فهم یک واقعیت اجتماعی (ساختار فرهنگ عشیره‌ای) است. با توجه به نگرش ذهنی به عنوان پیش‌زمینه شکل‌گیری انگاره‌ها و باورهای فرهنگی و اجتماعی، پارادایم‌های شناختی متناسب و مرتبط با خلق دگرگونی‌های ذهنی، مسیر توسعه را هموار می‌سازد. ارتباط پارادایم تفسیری با نگرش ذهنی و برداشت افراد از واقعیت پدیدارها، زمینه تحول ذهنی در ساختار فرهنگ سنتی - عشیره‌ای است. بر این اساس، معنای پدیده‌های اجتماعی (ساختار فرهنگ سنتی و عشیره‌ای) که ریشه در انگاره‌های ذهنی انسان‌ها دارد و در پیوند با رفتار روزمره آنها است، به واسطه تحول در برداشت‌شان از واقعیت‌های اجتماعی (نظیر عشیره، مناسبات خویشاوندی و غیره) امکان تغییر و تحول ذهنی و نیل به توسعه فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌کند. در مجموع، با توجه به تأکید پارادایم تفسیری بر ساخت واقعیت اجتماعی به وسیله کنش‌گران اجتماعی، می‌توان تحول ذهنی کنش‌گران را گام شناختی بنیادین در توسعه فرهنگی و اجتماعی قلمداد کرد که معطوف به مقیاس محلی (کنش‌گران بومی ممسنی) است.

ب. تحول عینی (ساختار جغرافیای اقتصادی): تحول عینی به معنای پارادایم شناختی معتبر به منظور تحرک ساختار جغرافیای اقتصادی است. با توجه به ملموس و مشهود بودن شاخص‌های جغرافیای اقتصادی (میزان رشد شاخص‌های کمی مانند درآمد سرانه، نرخ بیکاری، تورم و پدیده‌های طبیعی نظیر اراضی، کوهستان، زیرساخت‌های عمرانی، کالبدی و غیره) در یک فضای زیست (ممسنی)، پارادایم اثباتی با تأکید بر رفتار و تجربیات عینی کنش‌گران، در پیشبرد توسعه اقتصادی (ممسنی) مساعد و مطلوب است. در مجموع، توسعه اقتصادی به عنوان یک واقعیت عینی و ملموس به رفتار کنش‌گران وابسته است. لذا، رفتار کنش‌گران در مقیاس ملی (به عنوان یک عامل بیرونی) مبنی بر توزیع و تخصیص عادلانه فرصت‌ها، مزایا و منابع اقتصادی به فضاهای پیرامونی توسعه‌نیافته، راهگشای توسعه اقتصادی (ممسنی) است.

پ. تسریع فضای ارتباطات مجازی (ساختار فرهنگ سیاسی): تسریع فضای ارتباطات مجازی به مثابه استفاده از پارادایم شناختی مطلوب و بهینه به منظور تحول در ساختار سیاسی است. با توجه به روابط متقابل فضای مجازی و ارتباطات بین‌المللی و جهانی، پارادایم‌های انتقادی و پست‌مدرن در ایجاد تحولات سیاسی در یک فضای جغرافیایی واقع در مقیاس محلی (ممسنی) تأثیر شگرفی دارند. پارادایم انتقادی با اتکا به رهایی از وضع موجود و

انتقاد از ایستایی ساختار سیاسی و کنش‌گران موجود در آن، زمینه دگراندیشی سیاسی با استفاده از ابزار فضای مجازی در مقیاس محلی (ممسنی) و نیل به توسعه سیاسی است. از سوی دیگر، پارادایم پست‌مدرن به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مفهوم جهانی شدن و ابزارهای آن (فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی) و درنوردیدن مرزهای جغرافیایی سطوح ملی و فروملی زمینه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را در جوامع گوناگون (نظیر ممسنی) هموار می‌سازد. با وجود این، پارادایم پست‌مدرن به دلیل هدف قرار دادن شیوه زیست فرهنگی و اجتماعی و چیرگی حاشیه بر متن، بیشتر معطوف به توسعه فرهنگی و اجتماعی است. لذا، بُعد رسانه‌ای و مجازی پارادایم انتقادی در راستای رهایی از وضع موجود و نیل به توسعه سیاسی در مقیاس محلی (ممسنی)، نسبت به پارادایم پست‌مدرن در دستیابی به این نوع از توسعه ارزنده‌تر به نظر می‌رسد.

ت. ملاحظات محیط‌زیست (پایداری آینده بشریت): ملاحظات محیط‌زیست با عنایت به پایداری آینده بشریت مستلزم بهره‌مندی از پارادایم‌های شناختی است. با عنایت به اینکه مقوله محیط‌زیست به مثابه یک موضوع نوین نزد جامعه انسانی مطرح است، پارادایم اثباتی که با شاخص‌های کمی و عینی همچون رشد، نوسازی اقتصادی و صنعتی شدن در ارتباط است؛ چندان راهگشای نیل به حفظ محیط زیست و توسعه پایدار نیست. از سوی دیگر، پارادایم تفسیری علی‌رغم سوق دادن اذهان و نگرش عمومی جامعه به سوی دگراندیشی در نگاه به محیط زیست، به دلیل ماندگاری در سطح یک ایده و عملیاتی شدن دیرنگام، از تبیین مسئله محیط‌زیست، آینده بشریت و توسعه پایدار عاجز است. پارادایم انتقادی نیز متکی بر مفهوم رهایی بوده و انسان را چندان به ملاحظات محیط‌زیست مقید نمی‌سازد. با وجود این، پارادایم پست‌مدرن با برتری حاشیه نسبت به متن می‌تواند محیط‌زیست را از لایه پیرامونی و حاشیه‌ای جهان هستی به مسئله محوری تبدیل نماید و توده‌ها را غرق در جلوه‌های شگفت‌انگیز طبیعت نماید. تحت چنین شرایطی، پست‌مدرنیسم قادر است انسان ذوق زده ممسنی را از قید و بند سنت‌ها برهاند و علی‌رغم آسیب فرهنگی و اجتماعی، ایشان را به سوی خلق گروه‌های حامی محیط‌زیست زاگرس و توسعه پایدار این شهرستان سوق دهد.

ث. بهزیستی (رفاه انسانی): بهزیستی می‌تواند بر بنیاد پارادایمی استوار باشد که بتواند بیشترین میزان رفاهیات را برای انسان ممسنی به همراه داشته باشد. پارادایم اثباتی با اتکاء بر تجربه و داده‌های کمی، شاخص‌های رشد و رفاه بشری را به آزمون می‌گذارد. از این حیث، میزان رشد و ترقی انسان برای بهتر زیستن ملموس و عینی است. از سوی دیگر، شاخص‌های کیفی همچون زندگی طولانی و سالم، آموزش و دانش و سطح زندگی آبرومند به واسطه پارادایم اثباتی زمینه نیل به توسعه انسانی شهرستان ممسنی خواهد بود.

۲-۶. بخش دوم؛ الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی

توسعه شهرستان ممسنی مستلزم طی کردن پنج مفهوم اخیر به صورت متقابل است. این مفاهیم که اضلاع الگوی بومی توسعه ممسنی را تشکیل می‌دهند، نیازمند پشتوانه نظری مکاتب به منظور عملیاتی شدن در پیکره فضایی این

شهرستان و متناسب با واقعیت‌های فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن است. با توجه به اینکه هر یک از این اضلاع مبتنی بر مکاتب گوناگون توسعه هستند، گلیچین جلوه‌هایی از این مکاتب می‌تواند راهگشای توسعه ممسنی باشد. با توجه به تعریف بومی توسعه ممسنی، الگوی بومی توسعه مستخرج از تعریف اخیر توسط نگارندگان به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱-۲-۶. بعد نخست؛ دگردیسی ذهنی در ساختار فرهنگی و اجتماعی (مکتب‌نوسازی)

اساساً فرهنگ بیش از آنکه مقوله‌ای وارداتی باشد، زاییده ساختار اجتماعی درونی یک جامعه است. فرهنگ ممسنی ریشه در شیوه زیست ایلپاتی و ساختمان عشیره‌ای (روابط و نظم سلسله‌مراتبی طوایف، تیره‌ها و اولادها) دارد. علی‌رغم یکجانشینی ایل ممسنی حول محور فرهنگی و اجتماعی سکونتگاه فهلپان به عنوان مقر زیست مرکزی انسان‌ها و متعاقباً شکل‌گیری کانون جدید نورآباد به دنبال اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ ه.ش، همچنان ساختمان ایلی ممسنی پابرجای مانده است. این ساختمان مستحکم ایلی - عشیره‌ای زیربنای روابط فرهنگی و اجتماعی انسان ممسنی را شکل داده است. علی‌رغم شکل‌گیری مرحله گذار فرهنگی و اجتماعی شهرستان ممسنی طی چند دهه اخیر، همچنان انگاره‌های ذهنی مبتنی بر شیوه زیست سنتی و خرده‌فرهنگ طایفه‌ای، عصاره تنظیم روابط اجتماعی ساکنان با یکدیگر است. از این حیث، تحول فرهنگ ممسنی و ورود به مرحله گذار اجتماعی، بیش از آنکه مقوله‌ای عینی باشد، مستلزم دگردیسی ذهنی در نگرش فرهنگی و اجتماعی باشندگان (مکتب‌نوسازی) قلمرو فضایی ممسنی است. بنابراین، شاخص‌های بومی متناسب با بستر شهرستان ممسنی که می‌توانند توسعه فرهنگی و اجتماعی را از درون رقم بزنند، عبارتند از:

الف. تغییر در ساختار اجتماعی: ساختار اجتماعی متشکل از باورها، ارزش‌ها و سنت‌های مشترکی است که توسط انسان‌ها خلق و به مرور زمان در بستر یک جامعه و قلمرو جغرافیایی معین تثبیت می‌شود. این ساختار در جوامعی که از چندپارگی‌های قومی و مذهبی برخوردارند، علی‌رغم ایجاد همگرایی دودمانی، در شکنندگی اجتماعی، واگرایی فرهنگی و بی‌ثباتی سیاسی نقش برجسته‌ای دارند. ساختار اجتماعی ممسنی بر بنیاد چنین ارزش‌هایی مبتنی بر شیوه زیست ایلی - عشیره‌ای است. علی‌رغم تزلزل در سلسله‌مراتب ساختمان عشیره‌ای (خان، کدخدا، ملاک، رعیت، خوش‌نشین) پس از اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش)، نظام طایفه‌ای (طایفه، تیره، اولاد، خانوار) همچنان به پابرجاست. از این حیث، ساختار اجتماعی ممسنی که مبتنی بر ارزش‌های نظام طایفه‌ای و روابط عاطفی، غیررسمی و خویشاوندسالاری است، مستلزم پوسته‌اندازی و تغییر ماهیت به ساختار مدرن (همچون ضوابط عقلانی، رسمی و شایسته‌سالاری) است. تغییر ساختار اجتماعی ممسنی نیازمند ابزارهای دگراندیشی (همچون نخبگان نواندیش) به منظور ایجاد تحول در نگرش کارگزاران اجرایی و توده‌ها است؛ به گونه‌ای که ضمن ایجاد تغییرات ساختاری مدرن (نه در معنای ساختارشکنی پست‌مدرن)، زمینه نیل به توسعه فرهنگی و اجتماعی را در شهرستان رقم زد.

ب. گذار از سنت به مدرنیته: سنت یکی از سازه‌های بنیادین هر جامعه است که در اشکال قومی، دینی، مذهبی و زبانی هویدا می‌شود. سنت در ممسنی دربرگیرنده مجموعه‌ای از آداب و رسوم و شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی است که توسط انسان‌های موجود در آن طی بستر تاریخ خلق و نهادینه شده است. این مجموعه سترگ در پیوند با فضای زیست ممسنی‌ها است؛ به گونه‌ای که انسان و طبیعت (فضای زیست) به طور متقابل یکدیگر را قوام بخشیده‌اند. ماحصل چنین سنت‌هایی در درجه نخست تثبیت ساخت ایلی - عشیره‌ای بوده که خود به عنوان شناسه‌ای زیربنایی، تعیین‌کننده رفتار انسان‌های این مرز و بوم است. با عنایت به اقتضائات ایستایی سنت در ممسنی، گذار به مدرنیته کلید درونی نیل به توسعه فرهنگی و اجتماعی است. چگونگی تحول در ساختمان سنت و نیل به مدرنیته مستلزم تغییر نگرش‌های عقیدتی انسان‌ها به واسطه نقش‌آفرینی نخبگان، روشنفکران، اصحاب رسانه و فضای مجازی از یکسو و عملیاتی نمودن شناسه‌های عینی فرهنگی (همزیستی مسالمت‌آمیز شهروندان در محله‌های شهری و روستایی، فعالیت سینما، تئاتر، موسیقی، هنر، مجموعه‌های تفریحی - ورزشی، نوسازی سیمای منازل و کالبد فضای شهری - روستایی و غیره) در فضای جغرافیایی ممسنی است. بنابراین، دگردیسی در انگاره‌های بین‌الذهانی آحاد انسانی ممسنی و نوسازی کالبدی و عینی، پیش‌شرط‌های تحول درونی این شهرستان جهت تحرک چرخ - دنده‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌روند.

پ. نوسازی متناسب با مکان و زمان: مقوله نوسازی متناسب با شرایط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای متفاوت است. رعایت اصل زمینه‌مندی (تناسب مکانی و زمانی) پیش‌شرط توسعه فرهنگی و اجتماعی است؛ چراکه تسری دادن شیوه توسعه منطقه «الف» به مناطق «ب» و «ج» لزوماً نمی‌تواند راهگشای توسعه آنها باشد. به عبارتی، نوسازی باید بر بنیاد خصیصه‌های درونی هر قلمرو صورت گیرد تا تعارض فرهنگی و اجتماعی با شرایط نوین به حداقل کاهش یابد. بنابراین، نوسازی ممسنی نیازمند عنایت به شناسه‌های درونی این قلمرو است تا از مخاطرات نوسازی وارداتی و لجام‌گسیخته مصون بماند. رویهم‌رفته، نوسازی ناوگان عشیره‌ای متناسب با بایسته‌های فرهنگ سنتی ممسنی‌ها (همانند پذیرش یا عدم پذیرش تغییرات از سوی باشندگان) و شرایط زمانی مناسب (همچون عنایت به نقش‌آفرینی نسل جدید در مقابل موی‌سپیدان سنتی در عصر تکنولوژی و فضای مجازی) کلید درونی سوق یافتن به توسعه فرهنگی و اجتماعی است. بر این اساس، حتی برنامه‌های توسعه تا زمانی که با شرایط فرهنگی و اجتماعی ممسنی پیوند نیابد، به توسعه واقعی و متوازن منتهی نخواهد شد.

۲-۲-۶. بعد دوم؛ تحول عینی در ساختار جغرافیای اقتصادی (مکتب وابستگی)

بنیان‌های اقتصادی یک قلمرو متأثر از ظرفیت‌های درونی خود و نگرش جغرافیای قدرت به آن است. اقتصاد قلمرو جغرافیایی ممسنی علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های کشاورزی، بازار، خدمات و صنعت، با چالش توسعه مواجه است. ریشه‌یابی علل توسعه‌نیافتگی اقتصادی این فضای سرزمینی در بستر تاریخ تا کنون، بیانگر تأثیرگذاری جغرافیای قدرت و مرکز تصمیم‌گیری سیاسی (پایتخت) بر این قلمرو پیرامونی است. همگرایی ایل ممسنی با

حکومت لرتبار زندیه در جنگ پُل جوزق، پیوند خویشاوندی با یکدیگر (ازدواج زکی خان برادر کریم خان زند با دختر میری خان بکش) و تأمین معیشت اقتصادی ممسنی‌ها، تقابل قزلباش‌های افشار با ممسنی‌ها در پشت‌کوه کهگیلویه، تعارض حکومت ترک‌تبار قاجار با ایل ممسنی، ویرانی بنیان‌های زیستی و معیشتی آنها به واسطه عقد قرارداد ۱۳۱۸ ه.ق معین‌التجار بوشهری با خوانین ممسنی و متعاقباً ستیز آنها با دولت پهلوی اول طی جنگ‌ها دورگ‌مدو (۱۳۰۷ ه.ش) و تنگه تامرادی (۱۳۰۹ ه.ش)، ائتلاف ایلات ممسنی، بویراحمد و قشقایی در نهضت جنوب (۱۳۲۵ ه.ش)، نبرد تنگه گجستان علیه دولت پهلوی دوم در نتیجه اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) و رکود اقتصادی ممسنی طی این دوران، ناکامی قریب به اتفاق نمایندگان ادوار حوزه انتخابیه ممسنی در مجلس شورای اسلامی در اخذ ردیف بودجه به منظور راه‌اندازی صنایع (پتروشیمی، پتروپالایشگاه، کارخانه قند، سیلوی گندم، تبدیلی انگور و غیره)، اجرای پروژه‌های زیرساختی (حمل و نقل، ارتباطات و ...) و سرانجام بیکاری کثیری از فارغ‌التحصیلان شهرستان جملگی گویای تأثیرپذیری اقتصاد ممسنی از عوامل بیرونی است که مانع از توسعه اقتصادی این شهرستان شده‌اند. به عبارتی، نگرش حاکمیت و جغرافیای قدرت (دولت مطلقه متمرکز و رانتیر متکی به نفت) مبتنی بر یک مرکز توسعه‌یافته و پویا در کلانشهرها و پیرامون عقب‌مانده به شکل مناطق فقیر و ایستا، مهم‌ترین علت توسعه-نیافتگی اقتصادی شهرستان ممسنی به عنوان یک عامل بیرونی توسعه (مکتب وابستگی) محسوب می‌شود. البته مسائل و مشکلات اقتصادی که ممکن است باعث توسعه نامتوازن شوند، بسیار مختلف هستند و از تفاوت در میزان بودجه و جذب سرمایه، تفاوت فعالیت‌های اقتصادی پایه در استان‌ها، تفاوت در پتانسیل بازار، تفاوت در میزان بازدهی بنگاه‌های اقتصادی در استان‌ها یا مناطق مختلف تا استراتژی‌های نامناسب اقتصادی، تجاری و جهت‌گیری-های نادرست در اقتصاد کلان را دربر می‌گیرد (هادی‌زنوز، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۸). در مجموع، شاخص‌های متناسب با بستر شهرستان ممسنی که می‌توانند توسعه اقتصادی را رقم بزنند، عبارتند از:

الف. تحول در الگوی مرکز - پیرامون و نظام مدیریت منطقه‌ای: آبشخور الگوی مرکز - پیرامون به مثابه تجمیع بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در مرکز و فرمانبرداری پیرامون از تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرکز است. این الگو عمدتاً در نظام‌هایی هویدا است که ساخت قدرت به لحاظ سیاسی و بوروکراتیک، متمرکز است. نظام مدیریت منطقه‌ای به معنای الزامات و سیاستگذاری در راستای توازن و تعادل میان مناطق به لحاظ سیاسی و اقتصادی است (بنی‌هاشمی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۳). طی مناسبات الگوی مرکز - پیرامون، پیرامون ناگزیر از انتقال مواد خام اولیه کشاورزی، صنعت، دانش و نیروی انسانی به مرکز در قبال دریافت بهای ناچیز است. این الگو به معنای سیطره مرکز (متروپل) و جلوگیری از رشد و ترقی پیرامون (آقمار) است. این الگو در ایران، پایتخت (تهران) و سایر کلانشهرها را به مثابه مرکز و مناطق پیرامونی کشور همانند استان‌های مرزی و دورافتاده را همچون پیرامون تبدیل کرده است.

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس و در دامنه‌های زاگرس از جغرافیای چهارفصل برخوردار و ظرفیت‌های طبیعت‌پایه (کشاورزی، باغداری، دامداری، سفره‌های آبی) و انسان‌پایه (دانش و نیروی انسانی) این قلمرو بس‌شگفت‌انگیز است. ولی، تمرکز انسان ممسنی و کارگزاران محلی بر ارسال مواد خام اولیه و دانش به مرکز (پایتخت و دیگر کلانشهرها) است. متعاقباً، به دلیل مکانیزه نبودن کشاورزی و ضعف واحدهای صنعتی شهرستان، شهروندان ممسنی ناگزیر از دریافت مشتقات ناشی از محصولات تولیدی خود به بهای بیشتر هستند. چنین الگوی وابستگی استثمار و شکاف میان مرکز - پیرامون، نه تنها انباشت سرمایه تدریجی و فربه‌تر شدن سرمایه‌داران مرکز را به همراه دارد، بلکه جایگاه ممسنی را به عنوان منطقه پیرامونی روز به روز نحیف‌تر می‌سازد. از این حیث، نگرش کارگزاران مرکز نسبت به ممسنی مبتنی بر رابطه سلسله‌مراتبی، اقتدارگرایانه، آمرانه، یک‌سویه و از بالا به پایین است. تحت چنین شرایطی، توزیع فضایی قدرت و ثروت در مرکز جریان دارد و خط‌مشی عدالت فضایی در قبال پیرامون از دستورکار دولتمردان خارج است. اگرچه تحرکاتی از سوی بازیگران سیاسی پیرامونی (همانند نمایندگان حوزه انتخابیه ممسنی) در سطح کلان کشور (مجلس شورای اسلامی) به منظور اخذ ردیف‌های بودجه و تزریق به شاه‌رگ‌های حیاتی ممسنی بیمار نسبتاً مشهود است، ولی به منزله ارتقاء چشمگیر وزن اقتصادی و سیاسی مناطق پیرامونی نیست. رویهم‌رفته، نابرابری و ضعف تعادل فضایی مرکز - پیرامون (ممسنی) را می‌توان نشأت گرفته از انتقال منابع انسانی و مادی از پیرامون به مرکز، تمرکز اطلاعات، نوآوری، رشد شرایط مساعد فرهنگی و اجتماعی در مرکز و جذابیت آن نسبت به پیرامون، انباشت اقتصادی سرمایه در مرکز، شکاف مدرنیزاسیون میان مرکز - پیرامون و بازارهای متنوع در مرکز دانست. از این‌رو، در شرایطی که مرکز حاضر به مشارکت دادن پیرامون در نظام برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، توزیع منابع و بهره‌گیری از نخبگان محلی در سطح کلان قدرت نباشد، زمینه‌های تکوین منازعات بی‌پایان در قالب جنبش‌های سیاسی، مذهبی و قومی جهت خودمختاری و حق تعیین سرنوشت، و در مقابل توسل مرکز به سرکوب و امنیتی‌سازی این اعتراضات و حرکت‌ها شکل می‌گیرد که در بلندمدت زمینه شکل‌گیری نظام مدیریت منطقه‌ای غیرمشارکتی، غیردموکراتیک و توسعه منطقه‌ای نابرابر و نامتوازن میان مرکز و پیرامون است (بنی‌هاشمی، ۱۴۰۰: ۲۹).

بر این اساس، توسعه متوازن مستلزم آن است که فراتر از اصلاح نظام برنامه‌ریزی و بودجه، به اصلاح نظام بوروکراتیک متمرکز (که مبتنی بر اقتصادی نفتی و دولت متمرکز رانتیر است)، پرداخته شود (رحمانی - فضلی، ۱۳۹۴: ۱۵). تا زمانی که تحول در الگوی مرکز - پیرامون به معنای بازنگری در ساخت قدرت (دگرگونی در ساخت قدرت متمرکز، بوروکراتیک و توتالیتر به واسطه اعمال تغییراتی در قانون اساسی) و تغییر در نظام مدیریت منطقه‌ای (تغییر این نظام از انحصاری متمرکز به مشارکت پیرامون در سیاستگذاری‌ها و رعایت عدالت فضایی در قبال پیرامون) از سوی دولتمردان انجام نشود و توزیع عادلانه ثروت جهت رشد و بلوغ صنعتی پیرامون و یکپارچگی در تمام حوزه‌ها در دستورکار قرار نگیرد، شهرستان ممسنی همچنان در مرحله کشاورزی معیشتی، پیشامدرن و

پیشاصنعتی باقی خواهد ماند و به مثابه مستعمره مرکز خواهد بود. بنابراین، صرف‌نظر از ظرفیت‌های اقتصادی، نیروی کار و منابع انسانی درون شهرستانی، تحول در الگوی مرکز - پیرامون و نظام مدیریت منطقه‌ای، کلید طلایی نیل ممسنی به توسعه اقتصادی است. از این‌رو، بازیگران سیاسی محلی (نمایندگان ادوار حوزه انتخابیه ممسنی، فرماندار، دادستان، شوراهای شهر و روستا، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، صمت، جهاد کشاورزی، سایر دستگاه‌های ذیربط شهرستانی، اصحاب رسانه و مطبوعات محلی) باید در راستای پیگیری چنین تغییر و تحولاتی در سطح کلان قدرت از یکسو و اخذ ردیف‌های بودجه و تخصیص به پروژه‌های ملی و محلی در مقیاس شهرستان از سوی دیگر گام بردارند.

ب. خودکفایی و مکانیزه ساختن بخش کشاورزی: خودکفایی به معنای اتکاء به توانمندی‌های درونی برای دستیابی به اهداف و آمال خویشتن است. خودکفایی متناسب با مزیت نسبی هر قلمرو جغرافیایی گامی بنیادین در راستای رشد و توسعه آن به شمار می‌رود. در شرایطی که یک بازیگر یا قلمرو بتواند به واسطه تعریف نوع روابط خود با سایر بازیگران و قلمروها به خودکفایی دست یابد، تسریع در رشد و توسعه را به همراه خواهد داشت. با وجود این خودکفایی به معنای اتخاذ سیاست‌های درهای بسته، قطع روابط تجاری و اقتصادی با دیگران و عدم استفاده از دانش آنها می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را برای آحاد انسانی یک کشور، استان و شهرستان به دنبال داشته باشد. خودکفایی در عرصه کشاورزی بستگی به ظرفیت‌های اقلیمی همچون نوع آب و هوا، خاک و مواد اولیه دارد. شهرستان ممسنی با توجه به موقعیت چهارفصل خود مستعد شکوفا ساختن استعدادهای کشاورزی و خودکفایی است. در حالی که حجم قابل توجهی از محصولات کشاورزی در این شهرستان تولید می‌شود، بخش عمده‌ای از آن به صورت معیشتی بوده و صادرات نیز به برخی کالاهای استراتژیک نظیر گندم محدود است. علاوه بر این، محصولات خام کشاورزی با قیمت نازل از پیرامون (ممسنی) به مرکز (پایتخت و دیگر کلاشهرها) روانه می‌شود. در چنین شرایطی، تکنولوژی مورد نیاز به منظور مکانیزه ساختن کشاورزی ممسنی وجود ندارد. بخش قابل توجهی از هدررفت این پتانسیل ریشه در ضعف دانش کشاورزان و کم‌کاری مدیران شهرستانی ذیربط در آموزش آنها از یکسو و ضعف عنایت مرکز (دولت مرکزی) به پرورش و شکوفا ساختن چنین استعدادی در پیرامون (ممسنی) دارد. از این حیث، سایت‌های بزرگ محصولات کشاورزی و صیفی‌جات در اقصی نقاط ممسنی در نتیجه اعمال الگوی مرکز - پیرامون در کشور از سوی کارگزاران سطح کلان قدرت، از دریافت تسهیلات زود بازده، وام‌های بلاعوض و ماشین‌آلات مدرن برای خودکفایی و مکانیزه ساختن کشاورزی بازمانده‌اند. از این‌رو، کشاورزی به عنوان یکی از ستون‌های اقتصاد ممسنی در تحرک بخشی به چرخ‌دنده‌های توسعه اقتصادی شهرستان با موانع سُترگی مواجه است.

پ. ساماندهی بازار محلی و واحدهای تولیدی صنعتی: ساماندهی بازار در شهرهای بزرگ و کوچک در رونق اقتصادی و تجاری آحاد انسانی نقش بسزایی دارد. بازار که شاه‌رگ حیاتی اقتصاد را شکل می‌دهد، می‌تواند به

واسطه جریان آزاد سرمایه (دست نامرئی آدام اسمیت) در چارچوب اقتصاد لیبرالی، کنترل کامل دولت بر بازار مبنی بر اقتصاد سوسیالیستی و مداخله محدود دولت در بازار (دولت رفاه کینزی)، رنگ و لعاب متنوعی به خود بگیرد. سیاست‌های دولت در ایران مبنی بر اتصال تمام شریان‌های اقتصادی به بازار مناطق مرکزی (به ویژه پایتخت و کلانشهرها)، پیامدهایی همچون تضعیف بازار در مناطق پیرامونی و شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی (قاچاق کالا و اجناس) و طاقت‌فرسا (کولبری در مرزها) را به همراه دارد.

در این میان، انسان ممسنی طی گذار تاریخ به تدریج با مفهوم و کارویژه بازار و تجارت آشنا شده است. نقش‌آفرینی تجاری شول‌ها، مبادله کالا به کالا در بازار فله‌یان و سپس تمایل ملاکین ممسنی به حرفه مورد عنایت شول‌ها، زمینه فعالیت در این حوزه شد. با وجود این، تمرکز انسان ممسنی بر بخش‌های کشاورزی و دامداری از زمان ورود به قلمرو شولستان در اواخر دوره صفویه تا اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) در دوره پهلوی دوم، مانعی در برابر تمرکز بر بخش بازار بود. تحولاتی همچون اجرای اصلاحات ارضی، تبدیل شهر نورآباد به کانون سیاسی - اقتصادی جدید و آغاز یکجانشینی ایل ممسنی زمینه را برای کنش‌گری توده‌ها در سپهر بازار هموار ساخت. این فعالیت‌ها در سطح بازار نورآباد معمولاً به صورت غریزی و بدون آموزش بازاریان بوده است. از این حیث، ممسنی‌ها علی‌رغم کوشایی در این حوزه برای سوداگری، به منافع سرشاری دست نیافتند. تحت چنین شرایطی، انسان کازرونی به واسطه شَم بازاریابی خود و دست‌اندازی به بازار نورآباد، گوی سبقت را از ممسنی‌تبارها ربود و انسان ممسنی را بیش از پیش به تفکر اقتصادی برای سوداگری فروبرد. از این حیث، بازار ممسنی که طی سه دهه پس از انقلاب اسلامی به صورت سنتی توسط موی‌سپیدان در حاشیه شهر نورآباد اداره می‌شد، به تدریج در دهه چهارم و پنجم انقلاب اسلامی به سوی نقش‌آفرینی جوانان خلاق، بازاریاب و کارآفرین به شیوه مدرن در ثقل مرکزی شهر نورآباد سوق یافت. اگرچه بکارگیری شیوه‌های نوین خرید و فروش کالا در شهر نورآباد هویدا شده و شهرهای دیگری همچون خومه‌زار، بابامنیر، مصیری و کوپن در ممسنی بزرگ ظهور یافته‌اند، ولی همچنان با داد و ستد تجاری حرفه‌ای فاصله چشمگیری دارند. رویهم‌رفته، شهرهای کوچک و پیرامونی در ایران همچون ممسنی کمتر مورد عنایت کارگزاران سطح کلان قرار دارند و تمرکز سرمایه، تجارت و داد و ستد بازاری در دیگر کلانشهرها متمرکز است. این در حالی است که تجدید نگرش و الگوی رفتاری کارگزاران مقیاس ملی و محلی در ساماندهی بازار و بازاریان شهر نورآباد و دیگر شهرهای یاد شده شهرستان می‌تواند یکی از زمینه‌های بنیادین نیل به توسعه اقتصادی ممسنی باشد.

از سوی دیگر، واحدهای تولید صنعتی مجموعه‌ای از روند نوسازی است که ضمن اشتغالزایی و رونق اقتصادی، فرهنگ سیاسی یک جامعه را از سنتی به مدرن دگرگون می‌سازد. واحدهای تولیدی و صنایع بزرگ در هر فضای جغرافیایی نقش قابل توجهی در نیل به توسعه اقتصادی ایفاء می‌کنند. چنین واحدهایی در ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه به تدریج ظهور یافته‌اند. ولی، تمرکز صنایع و واحدهای تولیدی در کلانشهرها به ویژه پایتخت

(تهران) به مثابه مرکز، به منزله ناکامی مناطق پیرامونی و اقماری (همچون ممسنی) برای راه‌اندازی این واحدها در چرخه تولیدی شهرستان است. از این‌رو، پیامد موج عظیم مهاجرت نیروی انسانی پیرامون به مرکز، تهی شدن پیرامون از سرمایه انسانی، دانش و مهارت نخبگان بومی است. مهاجرت نخبگان فکری و ابزاری به اقصی نقاط کشور جهت فعالیت در واحدهای صنعتی بزرگ از یکسو و ضعف عنایت کارگزاران اجرایی مقیاس ملی و محلی در تخصیص ردیف‌های بودجه به صنایع شهرستانی از سوی دیگر، ممسنی را به عنوان منطقه پیرامونی به مرکز وابسته ساخته که چرخ‌دنده‌های توسعه اقتصادی شهرستان را تحت‌الگوی مرکز - پیرامون، خرد می‌سازد. بنابراین، فعالیت واحدهای تولیدی صنعتی (با عنایت به ملاحظات محیط‌زیست همچون جلوگیری از آلودگی، ممانعت از تخریب فضای طبیعی، حفاظت از اکوسیستم و فضای سبز) به واسطه کنش نمایندگان قوای سه‌گانه در مقیاس ملی و محلی (ممسنی)، زمینه نیل شهرستان ممسنی به توسعه اقتصادی است.

۲-۶-۳. بعد سوم؛ تسریع ارتباطات فضای مجازی و تحول ساختار فرهنگ سیاسی (مکتب جهانی شدن)

معادلات و روابط سیاسی در هر فضای جغرافیایی تحت تأثیر کنش‌های بازیگران آن قلمرو و تحرکات بیرونی سایر نیروها و گروه‌ها است. پیشینه دیرینه ممسنی‌ها مبنی بر تعامل سیاسی با حکومت زندیه، تضاد سیاسی با قاجاریه و پهلوی و همسویی آنها با جمهوری اسلامی در چارچوب نهادهای مدرن (مجلس و شورا) بیانگر کنش آنها در سپهر سیاست است. کنش‌های بازیگران ممسنی (اعم از کارگزاران، نیروهای اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفوذ و توده مردم) در قلمرو جغرافیایی شهرستان، خود به ساختار سیاسی فضا و آرایش سیاسی واحدها (طوایف) شکل می‌دهد. این ساختار سیاسی همواره با چالش‌هایی از سوی بازیگران و واحدها مواجه و با ایستایی و درج‌زدگی همراه بوده که برآیند آن توسعه‌نیافتگی سیاسی شهرستان ممسنی بوده است. با وجود این، بخشی از کنش‌های بازیگران و واحدها تحت تأثیر ورود فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، برخی جاذبه‌های فراسرزمینی (جذابیت‌های زندگی مجازی و پست‌مدرن) را پذیرفته است. با توجه به اینکه چنین جاذبه‌هایی در عصر ارتباطات و فضای مجازی (جهانی شدن)، می‌توانند دژ مستحکم ساختار عشیره‌ای (زیربنا) و کنش بازیگران (روبناها) در ساختار سیاسی ممسنی را تحت‌الشعاع قرار دهند، شاخص‌های متناسب با بستر شهرستان ممسنی که می‌توانند زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازند، عبارتند از:

الف. دگردیسی در الگوی مرکز - نیمه‌پیرامون - پیرامون: از دیدگاه امانوئل والرشتاین نظریه‌پرداز «نظام جهانی»، نظام جهانی سرمایه‌داری متضمن نابرابری‌های بنیادین بین مناطق جغرافیایی اقتصادی است. در حالی که فقر و ناتوانی مناطق پیرامونی را فراگرفته، ثروت و قدرت در یک یا چند منطقه مرکزی جهان متمرکز است. در این بین مناطقی هستند که جزء این دو نمی‌باشند و منطقه نیمه‌پیرامون را شکل می‌دهند. ولی، امکان ارتقاء کشورها از یک سطح به سطحی دیگر وجود دارد (الرشتاین، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۴). در این میان، نظم‌های ژئوپلیتیک جهانی (تک‌قطبی، دوقطبی، تک - چندقطبی)، بر مجموعه‌های سیاسی و امنیتی مناطق مختلف جهان تأثیرگذارند، به طوری که برخی

مناطق و کشورها را در موقعیت مرکز (آمریکا)، نیمه‌پیرامون (هند، برزیل و ...) و پیرامون (ایران و ...) و نوع توسعه آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. دگرگونی در نظم ژئوپلیتیک جهانی می‌تواند موقعیت و جایگاه کشورها را تغییر دهد.

چنین الگویی در سطح‌بندی پهنه سرزمینی یک کشور، پایتخت را در موقعیت مرکز، استان‌ها را در وضعیت نیمه‌پیرامون و شهرستان‌ها را در جایگاه پیرامون قرار می‌دهد. در این چارچوب، عمده تمرکز و انباشت سرمایه‌های اقتصادی در پایتخت (مرکز) است، ولی شهرستان‌ها به مثابه مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای کشور از سرمایه و امکانات به منظور رشد و شکوفایی محرومند. این در حالی است که مراکز استان‌ها در نقش مناطق نیمه‌پیرامونی از استعداد بیشتری برای صعود به موقعیت مرکزی برخوردارند. در این میان، شهرستان ممسنی با توجه موقعیت جغرافیایی، شیوه زیست سنتی، تولید محصولات کشاورزی انبوه و صادرات مواد خام به قیمت ارزان به مناطق نیمه‌پیرامون و مرکز کشور در وضعیت پیرامونی قرار دارد. تحت چنین شرایطی، سیطره و نفوذ مناطق مرکزی توسعه‌یافته و نیمه‌پیرامونی نسبتاً توسعه‌یافته بر ممسنی به مثابه منطقه پیرامونی هویدا است. برآیند چنین وضعیتی، تسریع جریان انتقال مازاد سرمایه از قشرهای پایین به بالا، از حاشیه به مرکز و از اکثریت به اقلیت طی یک رابطه استثماری است که مرکز را در موقعیت هژمونیک قرار می‌دهد. بر این اساس، مرکز (تهران به عنوان پایتخت)، قدرت فائده سیاسی و اقتصادی است که کنترل نیمه‌پیرامون (شیراز به مثابه مرکز استان فارس) و پیرامون (شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس) را در دست دارد. رویهمرفته، شهرستان ممسنی در نقش منطقه پیرامونی قرار دارد که ویژگی‌های آن عبارتند از: تولید محصولات کشاورزی و مواد خام اولیه، اقلیت سرمایه‌دار و خیل عظیم دهقانان، مهاجرت سرمایه انسانی و سرمایه‌داران به مناطق نیمه‌پیرامونی (شیراز) و مرکزی (تهران)، تأثیرپذیری از نیمه‌پیرامون و مرکز. با عنایت به رویکرد کارگزاران سطح کلان قدرت کشور مبنی بر برقراری حکمرانی خوب به واسطه مشارکت اقتصادی و سیاسی مناطق پیرامونی از یکسو و سیاست‌گذاری اقتصادی نوین دولت محلی ممسنی مبنی بر تدوین سند چشم‌انداز برای دگردیسی در نوع مناسبات و روابط تولید با همسایگان و اقصی نقاط کشور از سوی دیگر، این شهرستان می‌تواند به تدریج موقعیت خود را به سوی نیمه‌پیرامون سوق دهد و زمینه نیل به توسعه اقتصادی و متعاقباً توسعه سیاسی را فراهم سازد. بر این اساس، در فرآیند جهانی شدن و در هم نوردیده شدن مرزهای جغرافیایی، روابط فرامرزی و مبادلات اقتصادی - سیاسی ممسنی و همسایگان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (در سطح ایران و حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس) از اهمیت شگرفی برخوردار است. کارگزاران ممسنی بر بنیاد تدوین سند چشم‌انداز شهرستان می‌توانند به واسطه تقسیم کار اقتصادی و مزیت نسبی در زمینه تولید و تبادل محصولات کشاورزی و صنعتی با یکدیگر همکاری کنند و دانش، تکنولوژی و سرمایه را از شرکت‌های فراشهرستانی دریافت نمایند. همچنین، کارآفرینان بومی ممسنی را برای کسب دانش و مهارت رهسپار شهرستان‌های هدف نمایند و سپس در شرکت‌های تولیدی شهرستان بکار گیرند. علاوه بر این، دولت محلی ممسنی و همسایگان می‌توانند در حوزه

فارس‌نشین و زاگرس‌نشین، «اتحادیه تجاری منطقه‌ای» تشکیل دهند. تنظیم یادداشت تفاهم همکاری چندجانبه و تعیین دبیرخانه اجرایی برای آن به مرکزیت ممسنی (اداره‌های صمت، جهاد کشاورزی به عنوان متولی)، برگزاری اجلاس‌های عادی (سه یا شش ماهه) و اضطراری (هر زمان که دبیرخانه اجرایی به پیشنهاد سایر اعضا ضروری بداند)، برای طرح موانع و ارائه راهبردهای عملیاتی می‌تواند راهگشا باشد. الگوی همکاری تجاری چندجانبه می‌تواند در چارچوب فراکسیون نمایندگان برخاسته از حوزه‌های انتخابیه اخیر نیز دنبال شود. روابط تجاری می‌تواند شهرستان ممسنی را در افکار عمومی به منطقه امن سرمایه‌گذاری تبدیل نماید و با سرریز همکاری‌ها به سپهر سیاست ضمن ایجاد همگرایی منطقه‌ای، وزن ژئوپلیتیک این شهرستان را افزایش و جایگاه آن را از پیرامون به نیمه‌پیرامون تغییر دهد که برآیند آن توسعه در عصر جهانی شدن است.

ب. **تسریع تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی فرامرزی:** جهانی شدن با عنایت به فشردگی زمانی و مکانی، پیوندهای چندبُعدی بین دولت‌ها و جوامع تشکیل‌دهنده نظام نوین جهانی را گسترش می‌دهد. این فرآیند، وابستگی متقابل میان کشورها در سراسر جهان را از طریق مبادله کالا، خدمات و پخش گسترده تکنولوژی تسهیل می‌سازد که برآیند آن هم‌افزایی و تنوع (فرهنگی)، تضعیف هویت ملی و ایجاد شهروند جهانی (اجتماعی)، وابستگی متقابل اقتصادی و پررنگ شدن نقش بخش خصوصی و رشد شرکت‌های چندملیتی (اقتصادی)، تضعیف حاکمیت ملی و مرزها (سیاسی)، شکل‌گیری دهکده جهانی، جریان آزاد اطلاعات و تقویت رسانه‌های چندملیتی (ارتباطی)، اهمیت مطالعات میان‌رشته‌ای و جوامع دانش‌بنیان (علم و فناوری) است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۴: ۷۱). تکنولوژی و فضای مجازی در عصر اطلاعات و ارتباطات، مرزهای محلی و ملی را درنوردیده و با فراملی ساختن مناسبات، از نقش دولت‌ها در کنترل فضای سرزمینی کاسته و جامعه جهانی را به یکدیگر نزدیک ساخته است. اگرچه دولت‌های اقتدارگرا همچنان به دنبال سیطره بر تمام قلمرو جغرافیایی تحت امر خود هستند، ولی عصر جهانی شدن گویای کم‌رنگ شدن مرزها، تضعیف حاکمیت ملی، ظهور مجدد اقوام و اقلیت‌ها است.

از این حیث، ایران از موج جهانی شدن تأثیر پذیرفته و علی‌رغم حکمرانی دولت مقتدر مرکزی بر کشور، توده‌ها با تکنولوژی، شبکه جهانی اینترنت، فضای جهانی و شبکه‌های اجتماعی در ارتباط هستند. انتشار سریع‌السير داده‌ها و اطلاعات در اقصی‌نقاط ایران، انسانِ ممسنی را بی‌نصیب نگذاشته و بستر عشیره‌ای شهرستان را از یک فضای سنتی به نظم جدید سوق داده است. طی این نظم جدید، بیش از آنکه شناسه‌های مدرنیته (عقلانیت فرهنگی، انتخاب سیاسی هوشمندانه، دولت محلی مقتدر، جامعه مدنی، نیروهای اجتماعی و احزاب توانمند، زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی قوی) در ممسنی در جریان باشد، شاخص‌های زیست‌پُست‌مدرن (کج‌روی‌ها و آسیب‌های اجتماعی، ترجیح حاشیه‌های زندگی بر متن، ارجحیت فعالیت در شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام، تلگرام، واتساپ و کلاب‌هاوس بر تعامل در فضای واقعی، ترویج پوشش لاکچری، تغذیه مک‌دونالدی و کوکاکولایی، مسکن و خودروهای لوکس و غیره) ظهور یافته است. بر این اساس، اگرچه جهانی‌اندیشی، تسریع تکنولوژی

فرامرزی و شبکه‌های اجتماعی در عصر جهانی شدن بعضاً آسیب‌های اجتماعی را به دلیل ضعف زیرساخت‌های آموزشی لازم در شهرستان ممسنی به همراه خواهد داشت، ولی به نظر می‌رسد چنین فضایی با ایجاد دگردیسی در اذهان سنتی و عشیره‌ای ممسنی‌ها، دیده‌های آنها را همچون یک «شهروند» به روی مسائل جهانی خواهد گشود که خود می‌تواند گامی در راستای تجدیدنظرطلبی در سپهر سیاست (همچون تلاش برای حفظ امنیت حوزه انتخاباتی ممسنی و انتخاب عقلایی نامزدها بر اساس شایسته‌سالاری به جای خویشاوندگرایی در کارزار انتخابات‌های مجلس شورای اسلامی، شورای اسلامی شهر و روستا) و نیل به توسعه سیاسی باشد.

۶-۲-۴. بعد چهارم؛ ملاحظات محیط زیست و پایداری آینده بشریت (مکتب جهانی شدن)

محیط‌زیست در هر قلمرو جغرافیایی تابع اقتضانات محیطی و نیروهای انسانی موجود در آن است. اقتضانات محیطی، شهرستان ممسنی را در جغرافیای زاگرس و کمربند سبز طبیعی قرار داده است. این جاذبه‌های طبیعی نقش شگرفی در حفظ و پایداری اکوسیستم دارند. از سوی دیگر، انسان‌های موجود در جغرافیای ممسنی متأثر از شیوه زیست‌ایلیاتی با طبیعت و محیط‌زیست ارتباط مستقیم و متقابلی دارند. طی دهه‌های اخیر در نتیجه مخاطرات طبیعی (خشکسالی، سیلاب، تندبادها، چرای بی‌رویه دام) و انسانی (قطع و سوزاندن جنگل‌های بلوط، رهاسازی زباله در دامان طبیعت، فعالیت کشتارگاه‌های صنعتی و ورود پسماندهای آنها به رودخانه‌ها و جنگل‌ها)، پوشش گیاهی تُنک شده و تعادل اکوسیستم بهم خورده است. تحت چنین شرایطی، ابزارهای جهانی شدن همچون شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی از یکسو و گروه‌های حامی محیط‌زیست زاگرس از سوی دیگر، با اقدامات طبیعت-دوستانه خود (همانند جمع‌آوری زباله‌ها از طبیعت، کاشت نهال در لابلاي دشت‌ها و کوه‌ها) گامی در راستای حفاظت از میراث آیندگان برداشته‌اند که نقش مؤثری در دستیابی به توسعه پایدار ایفاء می‌نماید. رویهم‌رفته، مهمترین شاخص‌های نیل ممسنی به توسعه پایدار عبارتند از:

الف. تعادل میان محیط‌زیست و نوسازی زیرساختی - کالبدی: محیط‌زیست یکی از شاخص‌های مؤثر بر زندگی انسان است. متقابلاً انسان با رویکرد نوسازی زیرساختی - کالبدی، محیط‌زیست را دگرگون می‌سازد. نوسازی شتابناک در بخش‌های کشاورزی و صنعت می‌تواند به تخریب محیط‌زیست منجر شود و آسیب‌هایی همچون تغییر در اکوسیستم، کاهش تنوع ژنتیکی، افزایش تقاضا برای آب به سبب نیازهای آبیاری و آلودگی ناشی از مواد شیمیایی کشاورزی را به همراه داشته باشد. اگرچه مکانیزه کردن کشاورزی به افزایش کمی و کیفی تولید ممسنی منجر خواهد شد، ولی نادیده‌انگاشتن ملاحظات محیط‌زیستی آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای فضای بکر شهرستان به دنبال خواهد داشت. بر این اساس، نوسازی چنین فضایی با ایده‌های عمرانی و زیرساختی (همچون تأسیس سد پارسیان، پتروشیمی و کمربند جاده‌ای محور پل فهلیان - پل پریم از دل اراضی زراعی) بدون در نظر گرفتن نظرات کارشناسان حوزه محیط‌زیست و منابع طبیعی، به منزله نابودی بخش عظیمی از جنگل‌ها و اراضی شهرستان است. اگرچه نوسازی برای گذار از سنت‌ها، نیل به مدرنیته و رفاه انسان ممسنی ضروری است، ولی باید به ملاحظات

محیط‌زیست (مکان‌یابی مناسب برای اجرای پروژه‌های عمرانی و صنعتی) در عصر جهانی شدن نگاه ویژه صورت گیرد. رسانه، مطبوعات، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزارهای جهانی شدن نقش کلیدی در این زمینه دارند و می‌توانند کارگزاران شهرستانی را به تعادل میان محیط‌زیست و نوسازی فراخوانند که خود به منزله خیز ممسنی به سوی توسعه پایدار است.

از سوی دیگر، عامل انسانی به صورت سویه‌های فقر با محیط‌زیست در ارتباط است. بافت‌هایی از شهرستان ممسنی که زیست‌بوم شکننده دارند، محل زیست اقشار فقیر و گروه‌های متنوع طایفه‌ای است. میزان دسترسی به امکانات بهداشتی و آب آشامیدنی سالم در این مناطق ضعیف است که می‌تواند منجر به مشکلات سلامت، بیماری‌های تنفسی و امراض ناشی از آب‌های آلوده گردد و در نتیجه آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی را دوچندان نماید. همچنین در مناطق روستایی دوردست شهرستان، به دلیل ضعف امکانات زیرساختی (آب، برق، گاز و غیره)، روستائیان ناگزیر از قطع درختان بلوط به عنوان مواد ساختمانی، تهیه سوخت و فروش ذغال برای تأمین معاش هستند که پیامد آن تخریب فضای طبیعی و محیط‌زیست، تغییرات آب و هوایی و نابودی اکوسیستم است. این در حالی است که به واسطه نوسازی زیرساختی و تخصیص امکانات به این مناطق می‌توان تا حدودی از تخریب محیط‌زیست جلوگیری کرد. با وجود این، نوسازی مناطق گردشگری علی‌رغم اشتغالزایی و درآمدزایی، می‌تواند ترکش‌هایی نظیر فرسایش خاک، آلودگی و اختلال زیست‌بوم توسط گردشگران را در پی داشته باشد. رویهم‌رفته، بین محیط زیست و نوسازی رابطه متقابل وجود دارد. به این معنا که نوسازی زیرساختی - کالبدی بی‌رویه بدون عنایت به ملاحظات محیط‌زیست زمینه دگرگونی شرایط اقلیمی و اکوسیستم است. متقابلاً فضای زیست ضعیف و فاقد امکانات، آحاد انسانی را به سوی نابودی مراتع و جنگل‌ها سوق خواهد داد. لذا، تعادل میان نوسازی و محیط زیست که در عصر جهانی شدن مورد عنایت توده‌ها قرار دارد، در راستای توسعه پایدار ممسنی ضرورت دارد.

ب. میراث آیندگان در بستر محیط‌زیست: محیط‌زیست و فضاهای بکر تنها محدود به نسل کنونی بشر نیست، بلکه آیندگان نیز از حق اکولوژیک برای زیست در دامان طبیعت و بهره‌مندی از مزایای فضای زیست برخوردارند. امنیت منابع طبیعی، مراتع و جنگل‌ها می‌تواند به واسطه فعالیت نهادهای اداری ذیربط ممسنی (اداره منابع طبیعی، دادستان و غیره) و گروه‌های حامی محیط‌زیست (انجمن یاران بلوط زاگرس، میراث زاگرس، انجمن تاسک و ...) تأمین شود و این میراث از «پدر» به «پسر» منتقل شود. جنگل‌ها و مراتع بکر زاگرس به مثابه میراث کهن و شایسته تقدیر نیاکان ممسنی‌ها است که نیازمند میراث‌داری نسل کنونی برای انتقال شادزیستی به نسل آینده ممسنی است. افزایش سطح دانش، اطلاعات و ارتباطات در عصر جهانی شدن نویدبخش تلاش آحاد انسانی برای پاسبانی از این میراث کهن و دستیابی شهرستان ممسنی به توسعه پایدار است.

۵-۲-۶. بعد پنجم؛ بهزیستی و رفاه انسانی (مکتب نهادگرا)

بهزیستی و خوب زیستن متأثر از شرایطی است که توسط انسان در بستر مناسب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رقم می‌خورد. چنین بستری معمولاً می‌تواند به واسطه کنش‌گری کارگزاران (دولتی و غیردولتی) مهیا شود و انسان را به سوی رفاهیات سوق دهد. شهرستان ممسنی علی‌رغم بهره‌مندی از فرصت‌های طبیعت‌پایه و انسان‌پایه سرشار در فضای زیست خود، حکمرانی خوب را به ندرت تجربه کرده است. بررسی دوره‌های حکمرانی در این سرزمین پهناور گویای سیطره خوانین و کدخدایان بر توده‌ها تا اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) بوده است که مدیریت سیاسی فضا را در راستای آمال خویشتن (قلمروداری و قلمروگستری) صورت‌بندی می‌کردند. تحرکات سیاسی و نظامی این بازیگران علیه‌های دولت مرکزی (همانند قاجاریه و پهلوی) نه تنها دستاوردی برایشان به همراه نداشت، بلکه انسان ممسنی را از رفاهیات اقتصادی و سیاسی محروم ساخت. پس از انقلاب اسلامی نیز علی‌رغم حضور یازده نماینده از حوزه انتخابیه ممسنی در مجلس شورای اسلامی، شاخص‌های بهزیستی در سطح نامطلوبی قرار ندارد. شاخص آموزش و دانش، بیش از آنکه دستاورد کارگزاران محلی و ملی باشد، ماحصل ذکاوت و اندوخته‌های ذهنی انسان ممسنی است. باشندگان ممسنی بیش از آنکه شاهد نوسازی سیاسی و اقتصادی در فضای زیست خود باشند و بهزیستی را تجربه نمایند، نظاره‌گر بازی سیاسی حکام محلی در بستر تاریخ بوده‌اند. این در حالی است که انسان ممسنی با عنایت به تمامی ویژگی‌های فکری، ارزشی و رفتاری خود، باید محور توسعه باشد و دولت محلی با مداخله هدفمند اقتصادی زمینه رفاه انسانی ایشان را فراهم آورد. پویایی اقتصادی و اجتماعی در گرو شکوفایی نیروهای بالقوه در انسان است و تمام اقداماتی که زمینه آزادی تفکر انسانی از جهل و جمود را فراهم آورد و سبب تحولات فکری و فرهنگی وی شود، زمینه‌های لازم را برای دگرگونی و تحولات در محیط مادی فراهم خواهد آورد (متوسلی، ۱۴۰۰: ۶). با توجه به چنین شرایطی، توسعه انسانی می‌تواند به واسطه تحرکات مثبت دولت محلی ممسنی (دستگاه‌های مرتبط با شرایط رفاهی) در شاخص‌های بهزیستی رقم بخورد. در مجموع، مهم‌ترین شاخص‌های بهزیستی برای نیل به توسعه انسانی در شهرستان ممسنی عبارتند از:

الف. زندگی طولانی و سالم: انسان‌ها از بدو تولد تا مرگ خواستار برخورداری از عمر طولانی (کمیت) همراه با رفاهیات (کیفیت) هستند. زندگی طولانی و سالم به عوامل مختلفی نظیر سیاست‌های رفاهی دولت، فعالیت بخش خصوصی، رضایت‌مندی افراد از شیوه زیست خود و توانمندی‌های بهداشتی مناسب برای مقابله با بیماری‌های واگیردار، حوادث طبیعی (جنگ، سیل، طوفان، زلزله و غیره) و مکان جغرافیایی محل زیست بستگی دارد. شهرستان ممسنی به دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی منحصر به فرد خود (چهار فصل) زمینه سرزندگی انسان‌ها و افزایش طول عمرشان است. اگرچه این عامل طبیعت‌پایه زیربنای مناسبی برای افزایش طول عمر انسان ممسنی بوده و قریب به اتفاق نسل قدیم این شهرستان زیست نزدیک به یک‌قرن را تجربه کرده‌اند، ولی نسل جدید ممسنی با مرگ و میر زود هنگام مواجه است. بر این اساس، مجموعه‌ای از عوامل را می‌توان بر کاهش طول عمر انسان

ممسنی مؤثر دانست. نخستین عامل، دولت است. دولت به عنوان قوه مجریه وظیفه خدمت‌رسانی به ملت در مقیاس ملی و محلی را بر عهده دارد که دربرگیرنده طیفی از خدمات بهداشتی، آموزشی، عمرانی، زیرساختی و ارتباطی است. دیده‌ها و داده‌ها نشان می‌دهد که خدمات اخیر در شهرستان ممسنی در سطح مطلوبی قرار ندارند، به طوری که کثیری از سکونتگاه‌های واقع در دهستان‌های دورافتاده از مرکز شهرستان (شهر نورآباد)، فاقد امکانات بهداشتی اولیه، آب آشامیدنی سالم، مدارس، جاده مواصلاتی و زیرساخت‌های ارتباطی هستند. فقدان خانه بهداشت و مراکز اورژانس در چنین مناطقی از شهرستان ممسنی، کاهش امید به زندگی ساکنان را به همراه دارد؛ چرا که در صورت وقوع یک بیماری (زمینه‌ای یا همه‌گیر نظیر کرونا) و حادثه‌ای نابهنگام (از جنگ‌های بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در مقیاس فراملی، تحریم‌های اقتصادی در مقیاس ملی تا تصادفات بین‌جاده‌ای، ریزش کوه، بارش برف انبوه در مقیاس محلی)، امکانات بهداشتی اولیه برای رسیدگی به وضعیت سلامت و درمان، نادر است. از این‌رو، تضعیف کارویژه خدماتی مجریان دولتی مانعی در برابر زندگی طولانی و سالم انسان‌ها است. دومین عامل، بخش خصوصی است. صنایع و واحدهای تولیدی ذیل بخش خصوصی در شهرستان ممسنی عمدتاً با رکود مواجه هستند و در چرخه تولید اقتصادی قرار ندارند. در چنین شرایطی زمینه برای اشتغال ساکنان در بخش خصوصی فراهم نیست که خود به منزله کاهش سطح رفاهیات، ناامیدی، چیرگی استرس، تضعیف اعتماد به نفس، خطر سلامت روحی و جسمی و کاهش طول عمر است. سومین عامل، میزان رضایت‌مندی افراد از شیوه زیست خود در شهرستان است. دیده‌ها و شواهد میدانی حاکی از آن است که شهرستان ممسنی علی‌رغم برخورداری از استعدادها و نخبگان سرشار، با چالش شیوه زیست اقتصادی و تأمین نیازهای معیشتی مواجه است. از این حیث، بسیاری از نخبگان ممسنی ضمن سرخوردگی از وضعیت شاخص‌های رفاهی شهرستان (بهداشت، آموزش، زیرساخت‌ها و غیره)، مهاجرت به کلانشهرهای برخوردار از رفاهیات را به منظور زندگی عزتمندانه، طول عمر بیشتر و رشد و ترقی در دست‌ورکار قرار می‌دهند. چهارمین عامل، بلایای طبیعی غیرمترقبه است. موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی آن را در معرض ریزش برف و بوران در ارتفاعات قرار داده است. ساکنان این مناطق مرتفع در نتیجه ضعف زیرساخت‌های حمل و نقل شهرستان از دریافت خدمات رفاهی محرومند که برآیند آن کاهش ضریب سلامت و طول عمر انسان‌های این نواحی است. جاده‌های ترانزیتی غیراستاندارد در قلمرو ممسنی عامل مهمی در وقوع تصادفات بین‌جاده‌ای و مرگ و میرهای فراوانی است که شاخص طول عمر را به شدت متأثر می‌سازد. علاوه بر این، مرگ و میر دام و طیور ساکنان این مناطق در لابلای برف‌ها به منزله تهی شدن سبد تغذیه آنها است که نقش شگرفی بر طول عمر انسان دارد. همچنین، وجود منازل مسکونی با بافت فرسوده (خشت و گل) در این دسته از سکونتگاه‌های روستایی ممسنی تاب مقاومت در برابر بارش باران، سیل و زلزله را ندارند که ضمن تخریب فضای اسکان، احتمال مرگ ساکنان را دوچندان می‌سازد. سرانجام، روی آوردن نسل جدید ممسنی به تغذیه‌های فست‌فودی (مک‌دونالدی و کوکاکولایی) و فاصله گرفتن از مواد غذایی ارگانیک بومی ممسنی (جیجه‌محلی، مُرغ تپناده و غیره)، خطر بیماری‌های قلبی،

عروقی و آلرژی‌های غذایی را افزایش داده که برآیند آن کاهش طول عمر انسان‌ها است. پنجمین عامل، مقایسه زندگی خود با هم‌نوعان و سرخوردگی است. انسان ممسنی به صورت مداوم در حال مقایسه زندگی خود (در ابعاد شخصیتی، آموزشی، اقتصادی و ...) با هم‌نوعان به ویژه گروه‌های خویشاوندی است و بیش از آنکه متکی بر توانمندی‌های شخصیتی (مشاهده نیمه پر لیوان) باشد، به سرزنش خویشتن (تأکید بر نیمه خالی لیوان) می‌پردازد. در چنین شرایطی، سرخوردگی و افسردگی بر ایشان غالب می‌شود که برآیند آن شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (پرخاشگری، طلاق، خودکشی، بزهکاری، مصرف مشروبات الکلی و ...)، ضعف سلامت روانی و بعضاً کاهش طول عمر است. رویهمرفته علاوه بر تلاش‌های فردی آحاد انسانی، دولت محلی ممسنی می‌تواند با فراهم ساختن ابزارهای «رهایی» از چنین وضعیتی، زمینه را برای توسعه انسانی شهرستان فراهم نماید.

ب. آموزش و دانش: آموزش و دانش نه تنها در ارتقاء سطح علمی و جامعه‌پذیری افراد نقش شگرفی دارد، بلکه شیوه زیستن را به آنها می‌آموزد. آموزش و دانش موتور محرکه نیروی انسانی به منظور رشد و ترقی یک جامعه محسوب می‌شود. در شهرستان ممسنی، شاخص آموزش و دانش به توانمندی‌های فردی متکی است. به این معنا که ممسنی‌ها ذاتاً از ذخایر ژنتیک علمی برخوردارند و در محافل و میادین آموزشی و پژوهشی همواره خوش-درخشیده‌اند. اگرچه نظام آموزشی شهرستان ممسنی تا اواخر دهه ۱۳۷۰ه.ش به مدارس دوره متوسط روزانه (دبیرستان ایزدی) محدود بود، ولی طی دهه ۱۳۸۰ه.ش به تدریج زمینه نقش‌آفرینی مدارس غیرانتفاعی در این شهرستان فراهم شد و در ۱۳۹۰ه.ش به اوج خود رسید. فعالیت کانون‌های فرهنگی آموزشی (قلمچی، گاج، آیندگان و غیره) در شهرستان ممسنی، دهه‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۰ه.ش را به دهه‌های طلایی صادرات نخبگان و اندیشمندان ممسنی تبار به کلانشهرها و دانشگاه‌های تراز اول کشور تبدیل نمود. از این جهت، شاخص آموزش و دانش در شهرستان ممسنی که به تنهایی قریب به ۱۸ درصد از دانشجویان کل کشور و رتبه دوم کشوری (پس از کلانشهر تهران) را به خود اختصاص داده، توسعه انسانی ممسنی را بهبود بخشیده است. با وجود این، دیده‌ها و داده‌ها حاکی از تمرکز مدارس، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های خصوصی در مرکز شهرستان ممسنی (شهر نورآباد) است که از کیفیت آموزشی مطلوب‌تری نسبت به بخش‌های پیرامونی شهرستان (بخش‌های دشمن‌زیاری، ماهور میلانی و جوزار) برخوردارند که بیانگر توزیع نامتوازن ابزارهای آموزشی است. نقش‌آفرینی سیاه‌چادرها به جای ساختمان مدرسه، امکانات ضعیف سرمایشی و گرمایشی، شبکه اینترنت ضعیف و فقر مالی دانش‌آموزان برای خرید موبایل‌های نسل جدید به منظور تحصیل مجازی در شرایط کرونایی در مناطق دورافتاده شهرستان، همگی گویای بی‌عدالتی فضایی است که نیازمند تحرک دولت محلی برای بهبود شرایط می‌باشد.

پ. سطح زندگی آبرومند: کیفیت زیستن یکی از مهم‌ترین شناسه‌های زندگی مادی و سطح زندگی آبرومند انسان‌ها به شمار می‌رود. تجربه حیات انسان‌ها از بدو تولد تا مرگ مبین شیوه زیست آنها است. چنین تجربه‌ای از حیات، با توجه به شاخص‌های رفاهی در هر جامعه‌ای متفاوت است، به گونه‌ای که برخی انسان‌ها در یک فضای جغرافیایی

توسعه یافته از حیات اجتماعی بهینه تر و زندگی آبرومندانه تری برخوردارند. از سوی دیگر، مشاهده شرایط زندگی انسان‌ها در جوامع کمتر توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد که آنها با چالش‌های متعددی برای رهایی از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب انسانی دست و پنجه نرم می‌کنند. در این میان، شهرستان ممسنی در زمره مناطقی به شمار می‌رود که سرشار از منابع و ظرفیت‌های طبیعت پایه (اراضی زراعی و باغی وسیع و مرغوب، سفره‌های آبی، جنگل‌های بکر بلوط و غیره) است، ولی سطح زندگی و رفاهیات انسان‌ها متناسب با چنین توانمندی‌هایی نیست. اگرچه عده‌ای محدود از اقشار ممسنی، وراثت و مالکیت را مبتنی بر انتقال میراث از «پدر» به «پسر» اخذ و سطحی از زندگی آبرومندانه رفاهی را برای خویشان و نسل‌های آتی خلق کرده‌اند، ولی شواهد و قرائن نشان‌دهنده تکاپوی انسان ممسنی برای تحول شیوه زیست معیشتی خود به مدرن و کامیابی مادی است. مقایسه فضای کالبدی و امکانات رفاهی انسان‌ها در مناطق شهری و روستایی ممسنی حاکی از تمرکز تجهیزات بهداشتی، خدماتی و آموزشی در محله‌های شهری و محرومیت سکونتگاه‌های روستایی است که به وضوح شکاف شهر - روستا در شهرستان را به منصفه ظهور گذاشته است. رویهم‌رفته، علی‌رغم میل باطنی بشر از جمله انسان ممسنی به رفاهیات و منابع طبیعی ثروت، کارگزاران (اعم از دولت مرکزی در سطح کلان قدرت و دولت محلی ممسنی) نتوانسته‌اند نتیجه دلخواه را برای شهروندان رقم بزنند.

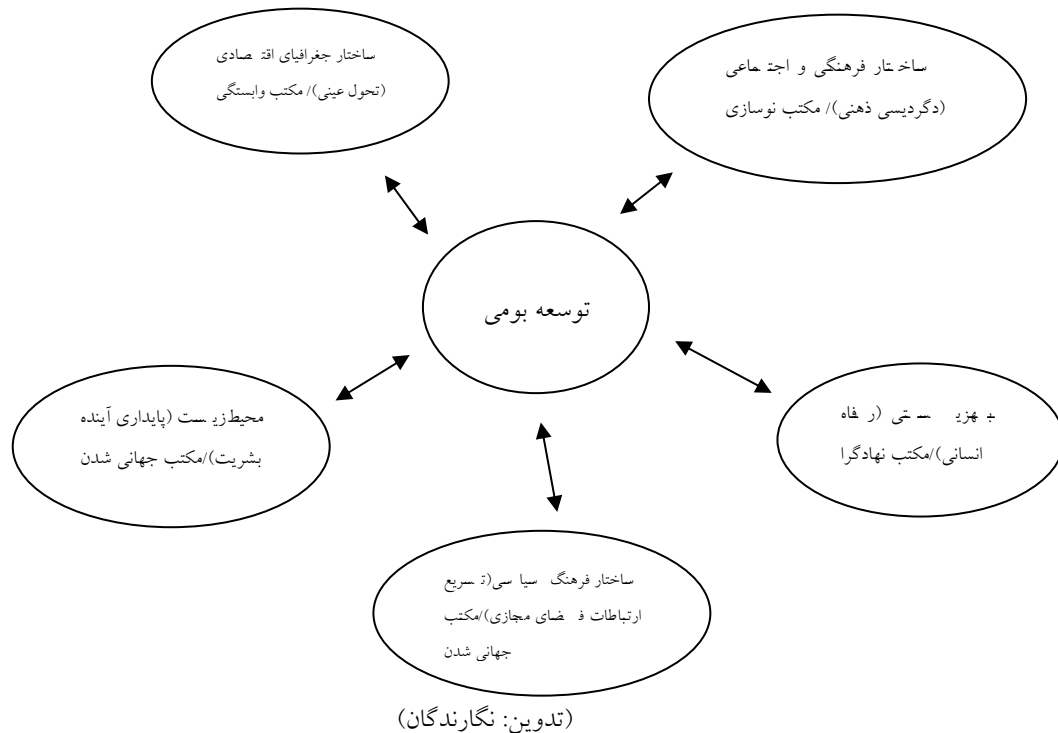
دومین شناسه سطح زندگی آبرومند، تعالی مادی (درآمد سرانه) است. از این منظر، عمده مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی در شهرستان ممسنی، معطوف به بخش کشاورزی است که از درآمد متوسطی برخوردار است. اگرچه برخی بازاریان، مدیران واحدهای تولیدی و بنگاه‌های املاک به واسطه خرید و فروش کالاها در بازار خوش - درخشیده و درآمد سرانه خود را افزایش داده‌اند، ولی کلیت آحاد انسانی ممسنی در کسب درآمد حداکثری برای رشد و تحرک اقتصادی صعودی ناکام بوده‌اند. سومین شناسه، سلامت است. شاخص سلامت مستلزم بهداشت، تغذیه مناسب و مجموعه‌های ورزشی و تفریحی مطلوب است. از این حیث، تعداد خانه‌های بهداشت نسبت به تعداد سکونتگاه‌های روستایی ممسنی اندک است و تعداد مجموعه‌های ورزشی و تفریحی نسبت به جمعیت شهرستان کافی نیست. ضمن آنکه توزیع فضایی عادلانه چنین مجموعه‌هایی در بخش‌ها و دهستان‌های مختلف شهرستان رعایت نشده و بخش مرکزی نسبت به سایر بخش‌های از اماکن ورزشی و تفریحی بیشتری برخوردار است. چهارمین شناسه، ضریب امنیت شغلی و ثبات اجتماعی است. با توجه به ضعف صنایع بزرگ تولیدی و اشتغالزا در شهرستان ممسنی، نرخ بیکاری در میان قشر جوان در سطح بالایی قرار دارد که خود بر کیفیت زندگی آنها اثرگذار است. ضمن آنکه با شیوع کج رفتاری‌های اجتماعی نوجوانان (بزهکاری، جرم، مصرف مشروبات الکلی و غیره)، ناهنجاری‌های مدنی و بی‌ثباتی اجتماعی در سطح شهرستان عیان است. چهارمین شناسه، برابری جنسیتی (مرد و زن) است. مردان و زنان می‌توانند به مثابه ستون‌های اجتماعی و اقتصادی یک جامعه مطرح باشند. اگرچه طی یک دهه اخیر زنان ممسنی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

شهرستان کنش‌گر ظاهر شده‌اند، ولی روح زندگی پدرسالاری و مردسالاری همچنان بر جامعه عشیره‌ای ممسنی حکمفرما است و زنان در تصمیم‌گیری‌های خود تابع مردان هستند. لذا، به نظر می‌رسد کیفیت زندگی زنان با مردان تا حدودی متفاوت و فرصت بهتر زیستن زنان نیازمند دگردیسی در نگاه مردانه به مسئله زنان است. در مجموع، شناسه‌های سطح زندگی آبرومند در شهرستان ممسنی در وضعیت مطلوبی قرار ندارند و نمی‌توان از توسعه انسانی در این شهرستان سخن به میان آورد. از این‌رو، بهزیستی و رفاه انسانِ ممسنی نیازمند عنایت مجریان سطح کلان قدرت و همچنین کارگزاران محلی ممسنی برای تحول در ابعاد مختلف توسعه (فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی) و بهبود شاخص‌های توسعه انسانی (زندگی طولانی سالم، آموزش و دانش، سطح زندگی آبرومند) است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های نظری و مصادیق عینی مقاله اخیر (تعریف و الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی) نشان داد، توسعه این شهرستان نمی‌تواند صرفاً بر بنیاد یک دیدگاه، نظریه و مکتب خاص توسعه استوار باشد، بلکه طیفی از مکاتب توسعه در آن دخیل هستند. از حیث هستی‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، توسعه بومی شهرستان ممسنی دربرگیرنده طیفی از دگردیسی‌های ذهنی (در ساختار فرهنگی و اجتماعی)، تحول عینی (در ساختار جغرافیای اقتصادی) و تسریع فضای ارتباطات مجازی (در ساختار فرهنگ سیاسی) با عنایت به ملاحظات محیط‌زیست (پایداری آینده بشریت) و بهزیستی (رفاه انسانی) بوده و متأثر از مقیاس‌های محلی، ملی، جهانی (بین‌المللی) و جامعه بشری است. الگوی بومی توسعه شهرستان ممسنی برآمده از مکاتب توسعه (نوسازی، وابستگی، جهانی شدن و نهادگرا) است که هر یک از آنها نقش سترگی در آسیب‌شناسی و تدوین مسیر توسعه این شهرستان ایفاء می‌کنند.

نمودار شماره (۲): الگوی بومی توسعه در شهرستان ممسنی



منابع

- اعظمی، هادی؛ صادقی، وحید و حسینی، سید محمد حسین (۱۴۰۱). «توزیع فضایی آراء یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی با تمرکز بر هویت زادگاهی/طایفه ای در حوزه انتخابیه ممسنی»، *فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی*. ۵ (۱). ۹۳-۱۱۲.
- بنی هاشمی، میرقاسم (۱۴۰۰). *توسعه منطقه ای در ایران: رویکردها و تحلیل ها*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیداله خانی، آرش و فرخاری، محبوبه (۱۴۰۱). «فرا تحلیل عوامل موثر بر توسعه سیاسی در ایران بین سال های ۱۳۹۹-۱۳۹۰»، *نشریه دانش سیاسی*. ۱۸ (۱). ۵۵-۸۲.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۴). «آسیب شناسی مدیریت توسعه در ایران»، *نشریه دانش سیاسی*. ۱ (۲). ۱۰۳-۱۳۴.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴). «تأثیر جهانی شدن بر معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*. ۷ (۱). ۶۵-۹۱.
- رحمانی فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۴). «توسعه ناموزون: ریشه دار اما مدیریت پذیر»، *ویژنامه اقتصادی شرق*، روزنامه شرق.
- ساعی، احمد (۱۳۸۹). *توسعه در مکاتب متعارض*. تهران: انتشارات قومس.
- سجاسی قیداری، حمداله؛ پورطاهری، مهدی؛ صادقی، وحید و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵). «تحلیل رابطه طایفه گرایی اجتماعات محلی با توسعه سیاسی در شرایط انتخاباتی؛ مطالعه موردی: شهرستان ممسنی»، *نشریه جغرافیا و توسعه ناحیه ای*. ۱۴ (۱). ۱۹-۴۶.

سجادی، حمید و متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). «آسیب شناسی امکانپذیری نظارت و کنترل در برنامه های توسعه ایران». نشریه دانش سیاسی، ۱۰ (۲). ۳۷-۶۱.

سیف، اله مراد (۱۳۸۹). «مفهوم شناسی الگوی بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بسیج، ۱۳ (۴۸)، ۴۷-۵.

شمس الدینی، علی (۱۳۸۸). «نقش شرکتهای تعاونی در توسعه پایدار شهرستان ممسنی»، نشریه تعاون و کشاورزی. ۲۰ (۲۵)-۲۴. ۱۰۳-۸۹.

صادقی، وحید (۱۳۹۳). «بررسی تاثیر طایفه گرایی بر الگوی رأی دهی؛ (مطالعه موردی: شهرستان ممسنی)». پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا حافظنیا. تهران: گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

فاضلی، محمد؛ فتاحی، سجاد و زنجان رفیعی، سیده نسترن (۱۳۹۲). «توسعه اجتماعی، شاخص ها و جایگاه ایران در جهان»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۲ (۱). ۱۵۹-۱۸۲.

کاوایانی، مراد؛ حسینی، سید محمد حسین و صادقی، وحید (۱۴۰۱). «نقش کدخدا در تحولات اجتماعی - سیاسی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی»، نشریه دانش سیاسی. ۱۸ (۱)، ۲۱۹-۲۴۸.

متوسلی، محمود (۱۴۰۰)، توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی. تهران: سمت.
مرکز آمار ایران (درگاه ملی آمار). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ جدول جمعیت و خانوار به ترتیب استان و شهرستان، قابل دسترس در آدرس اینترنتی:

<https://www.amar.org.ir>

هادی زوز، بهروز (۱۳۹۴). رهیافت هایی نظری برای توسعه نامتوازن منطقه ای در ایران؛ جغرافیا و طبیعت یا تدبیر و سیاست، ویژه نامه اقتصادی شرق. روزنامه شرق.

هزاوه ای، سید مرتضی (۱۳۸۵). «تأثیرپذیری سیاست های توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی». نشریه دانش سیاسی، ۲ (۲). ۲۰۰-۱۶۵.

Lehman, David (1979), *Development theory, four eritical*. London: Routledge

Long, Norman (1977), *An Introducion to the sociology of rural Development*. London: Tavistock.